

# سوره مبارکه فاطر

استاد اخوت

جلسه خانوادگی\_ خرداد و تیر ۹۸

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت علیهم السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على محمد و آل محمد

## فهرست

۴	جلسه اول ۹۸/۰۳/۲۲
۴	مرور سریع آیات
۱۲	نکات طهارتی
۱۵	جلسه دوم ۹۸/۰۳/۲۹
۱۵	معنای فاطر
۱۶	جعل ملائکه
۱۷	فتح و امساک
۱۷	رزق الهی
۱۷	ارجاع امور
۱۸	غرور
۱۹	دشمنی شیطان
۲۱	معادل شدن عذاب شدید با کفر
۲۲	زینت اعمال
۲۳	پرواز پرنده
۲۴	عزت
۲۶	جلسه سوم ۹۸/۰۴/۰۵
۲۶	نظام اختیار
۲۶	فتح و امساک اختصاصی در حوزه انسان
۲۷	نعمت و رزق
۲۷	امور انسان
۲۸	وعده و حیات دنیا
۲۸	شیطان عامل تشدید کننده دوگانگی های دنیا

۲۹.....	اعمال مغفرت آفرین .....
۳۰.....	حسرت .....
۳۰.....	ریح و قواعد حیات .....
۳۲.....	عزت خواهی انسان .....
۳۲.....	چرخه حیات .....
۳۲.....	دو مدل دریا .....
۳۳.....	مدل شب و روز .....
۳۴.....	دعا و اجابت .....
۳۴.....	تمرین: جرأت دعا کردن و خواستن .....
۳۶.....	جلسه چهارم ۹۸/۰۴/۱۹ .....
۳۷.....	احساس فقر و نیاز .....
۳۷.....	بزرگترین نعمت برای انسان ذات خودش .....
۳۸.....	وزر .....
۳۹.....	خشیت و اقامه نماز .....
۴۳.....	جلسه پنجم ۹۸/۰۴/۲۶ .....
۴۳.....	نذیر .....
۴۹.....	مرور قسمت اول سوره .....
۴۹.....	سوره‌ای برای تنبه .....
۵۰.....	تمرین .....
۵۱.....	خشیت .....

جلسه اول ۹۸/۰۳/۲۲

## مرور سریع آیات

به دنبال این باشید که نکات کاربردی هر سوره را که مطالعه می‌فرمایید، برای خود یادداشت کنید. اگر نکات را ثبت نکنید، فراموش می‌کنید. اگر به آن عمل نکنید، آنچه را هم که ثبت کرده‌اید، فراموش خواهید کرد. پس باید بنای خود را بر عمل کردن به سوره قرار دهیم.

در سوره مبارکه سباء که با حمد شروع می‌شود و خدا را با علیم حکیم معرفی می‌کند، بحث قیامت و جزای مومنین و رجز الیم مطرح شد و همینطور داستان حضرت سلیمان و داوود (علیهم السلام) و توان‌هایی که به آنها داده شده است، بحث قوم سباء و استضعاف و استکبار، موضوع ملائکه و شیوه شفاعت آنها، مواردی که ایجاد سبک زندگی می‌کند و مولفه‌های زندگی ساز و نقش مترف در زندگی.

ان شاء الله چنانچه فرصت شود، آیات آخر سوره مبارکه سباء را خواهیم خواند.

سوره مبارکه فاطر آخرین سوره از سوره‌های حامدات است که با حمد شروع می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

در سوره سباء، بحث ملائکه به این شکل مطرح نیست. نکته جالب سوره فاطر این است که برای ملائکه **اجنحه** یا بال در نظر گرفته شده است. بال در اینجا کنایه از نزول و صعود ملائکه برای دریافت امر است، ملائکه را مخلوقاتی بالا و پایین رونده می‌داند. اجنحه را می‌توان به عنوان بسط رحمت خدا معنا کرد. مسلماً منظور، بال پرنده به این معنا نیست!

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

**فتح و امساک** در این سوره مهم است. فتح به معنای گشایش و امساک به معنای بسته شدن است. فتح دری است که باز می‌شود و شما می‌توانید به حوائجتان برسید و امساک دری است که بسته است و رزقی است که داده نشده است. در واقع دو بعد از زندگی انسان است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳)

بحث خالق و رزق، بحث بعدی هستند.

وَإِنْ يَكْذِبُوا فَكُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)

گویی پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) را هم رزقی می‌داند که برخی او را تکذیب می‌کنند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵)

خاصیت این سوره این است که دارای عنوان‌بندی است. زندگی را می‌گوید و محورهای زندگی که باید به آنها اهمیت داده شود و اینکه چگونه باید به آنها اهمیت داد. **ساز و برگ یک زندگی** را نشان می‌دهد و اینکه در آن چه چیزهایی هست.

وعده یعنی اینکه خیلی از کارها را باید شما انجام بدهید، چون خدا گفته است و باید به او اعتماد کرد و او به شما جزا می‌دهد.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

همانطور که در این عالم **ملائکه** وجود دارند، **شیطان** هم وجود دارد و کار او این دعوت به آتش و دشمنی است.

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

در نگاه به زندگی‌ها، برخی خیلی پردرد هستند و برخی در مغفرت و اجر کبیر.

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

در زندگی اجتماعی برخی خوب و برخی بد هستند و برخی کارهای بدشان را خوب فرض می‌کنند.

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (٩)

انسان مرتب با زندگی و مرگ دست و پنجه نرم می کند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (١٠)

و البته همیشه به دنبال قدرتی است که هیچکس نتواند او را شکست دهد. همه به دنبال عزت هستند اما باید بدانند که عزت فقط نزد خداست. اگر کسی بخواهد به عزت دست یابد و بر مشکلات غلبه کند، اعتقادات پاک و عمل صالح راه آن است. اگر کسی اعتقادات پاک و عمل صالح نداشته باشد، به مکر دچار می شود و کارهای بد او را به شکل مکر آمیزی انجام می دهد.

خدا به شکلی واقعه گرایانه مسائل زندگی را می گوید که برخی عمل صالح دارند و خوبی می کنند و برخی مکر دارند و بدی می کنند.

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (١١)

نوعاً افراد فکر نمی کنند از کجا خلق شده اند. در حالیکه انسان ابتدا خاک بوده و بعد نطفه شده است. انسان کتابی دارد که از آن زمانی که خاک بوده، در آن ثبت است. این کار برای خدا ساده است.

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلُكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (١٢)

**امکانات بیرونی** هم برای انسان قرار داده شده است و حتی دریا هم که شور باشد، برای انسان دارای فایده قرار داده شده است.

يُولِجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (١٣)

انسان گاهی فکر نمی کند که شب و روز و ماه و خورشید نیز از **دارایی** های او محسوب شود. در حالیکه از مهم ترین دارایی های انسان همین روز و شب است چون نصاب دارایی ها و عمر یک فرد بر اساس همین روز و شب است. اگر از کسی پرسید چند سال داری، با همین ماه ها می تواند حساب کند. رشد انسان وابسته به این روز و شب و اثر آن بر انسان است. اگر روز و شب از زندگی انسان برداشته شود، هیچ نظامی برای او مستقر نخواهد شد.

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

این دارایی ها باید مورد توجه قرار داد، چون اگر چنین نشود شیطان می آید و یکسری دارایی های دیگر را به رخ می کشد. ماشین و یخچال و ... . سوره می گوید اگر از دارایی های اصلی خودتان استفاده نکنید، همان ها تبدیل به مکر می شوند. ده سال گذشته است و کاری نکرده ای، این یعنی برایت بی خاصیت شده است.

یک مرتبه انسان متوجه می شود، دارایی هایش را خدا داده است اما امر و نهی ها را از غیر خدا گرفته است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵)

خدا نمی خواهد فقر انسان را به رخ او بکشد. این انسان **علو** می کند و به همین دلیل می گوید تو هیچی نیستی.

إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶)

طوری به این زمین می چسبد که گمان می کند هیچوقت از دنیا نمی رود.

وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعَزِيزٍ (۱۷)

حتی فکر می کند که برداشتن این ها سخت است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

انسان یک **نامه اعمال** مخصوص به خود دارد که اشتباه نمی شود و اینگونه نیست که نامه دیگری را بخواهید بردارید! هر کسی بتواند تزکیه کند، تزکیه کرده است.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰)



نور و تاریکی مساوی نیست اما برخی فکر می کنند مساوی است.

وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُّورُ (۲۱)

حتما عده‌ای فکر می کنند، این‌ها مساوی هستند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)

ممکن است بگویند چرا خداوند این‌ها را به رخ انسان می کشد و از آن صحبت می کند. دارایی انسان به گونه‌ای است که می تواند بفهمد چه چیزی با چه چیزی مساوی نیست البته اگر بتواند استفاده کند. بینایی و ناینبایی، ظلمت و نور، سایه و گرما و حرارت، حیات و مرگ با هم مساوی نیستند و این‌ها از مهم‌ترین **عدم تساوی‌ها** بوده است. بینایی بعد شناخت انسان است، نور بعد رشد است، ظل بعد عواطف و احساسات است و حیات انواع نعمت‌داری و برخوردار داری است.

ای پیامبر به کسی که در قبر باشد نمی توان چیزی را شنوید! برخی هستند که روی زمین راه می روند اما فکر می کنید در قبر هستند!

إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳)

پس خداوند به انسان **نذیر** هم داده است.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴) وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵)

رسل آمده‌اند و سه چیز را آورده‌اند؛ در آنچه خداوند می گوید تا با آن زندگی تشکیل دهیم یکی بینات و دیگری **زبر** و **کتاب مبین** وجود دارد. اینکه این سه چه ربطی دارند نمی دانیم چون ما فقط یک قرآن داشتیم و اسمش قرآن مجید بود اما گویا خداوند بینات و زبر و کتاب منیر می دهد.

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷)

خداوند رویت می دهد. **رنگ** می دهد. فکر کنید رنگ نبود و همه چیز سیاه و سفید بود، آن وقت چه اتفاقی می افتد.

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

اگر انسان در این دو دقت کند، مهم است. تاثیر رنگ را در همه زندگی اش ببیند، خیلی نکات جالبی دارد.

« إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ..» ذیل این آیه آمده است و نشان می دهد خیلی از **علوم** به رنگ وابسته می شود.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ (۲۹)

لِيُوفِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

خداوند برای انسان **رهبرانی** قرار داد که این ها کتاب خدا را تلاوت می کنند و وقتی می گوید این افراد اقامه نماز می کنند یعنی خود عابدترین هستند و وقتی می گوید این افراد انفاق می کنند یعنی خودشان منفق ترین هستند و زندگی شان پایین ترین سطح است اما دهندگی شان بالاست.

وقتی بحث تلاوت می آید، زندگی رهبران را می گوید.

عالم کسی است که خشیت داشته باشد.

منفق آن قدر می دهد که بتواند دوام انفاق داشته باشد. از آیه ۲۷ فضا متفاوت می شود. فعلا در حال عنوان بندی کردن هستیم و می خواهیم بینم اقلامی که خداوند داده است، چه چیزهایی است.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

این دو آیه بسیار تکان دهنده است و منحصر در این سوره است. برخی اینقدر در مورد کتاب خدا بد فکر نکنند! خداوند از کتابش خیلی تمجید کرده است.

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ الَّذِينَ أَصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)

کتاب وحی شد و دست به دست شد تا به دست ما رسید. قومی برتر شد و اینکه این کتاب را به آنها دادند از عنایات خداست و روز قیامت هم به انسان گفته می شود که خداوند کتاب را به انسان داده است. اما برخی **سابق به خیرات**

هستند و آنهایی که کتاب به آنها رسیده است، سه دسته شدند. یک دسته **ظالم** شدند، دسته‌ای **مقتصد** که سر به راه بوده‌اند و گروهی سابق بخیرات بودند و بیشتر از انتظار ظاهر شدند!

جَنَاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳)

خداوند گاهی در ذهن مخاطب ابهام‌های زیادی ایجاد می‌کند. از **بهشت‌هایی** می‌گوید که در آن دست‌بندهایی از طلاست و لباس‌هایی از طلا است.

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)

گویی انسان‌های مؤمن تا وارد در بهشت نشوند، دارای حزنی هستند. انسان از **حزن** خالی نمی‌شود و این باید مدیریت شود. این حزن از دوری انبیاء و اولیا و خدا می‌آید. هر چقدر سن بیشتر می‌شود، حزن بیشتر می‌شود. کسانی که از غم و اندوه می‌ترسند، دچار افسردگی می‌شوند. افسردگی به خاطر غم و غصه نیست بلکه ترس از آن باعث ایجاد افسردگی می‌شود. حزن برای انسان توزیع شده است. برخی حزن‌شان حزن دنیاست؛ مقایسه‌ها و حسدها و بخل و ترس‌ها که ما به این‌ها کاری نداریم. کسانی هم که اهل معنویت هستند، حزن دارند. حزن از کم‌کاری و نرسیدن و .... برخی فکر می‌کنند، در دلشان نباید هیچ حزنی باشد. در حالیکه آیه از « أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ » می‌گوید.

بهشت این سوره فاطمی است و رنگ و بوی ایشان را می‌دهد. کلا این سوره رنگ و بوی **حضرت فاطمه** (سلام الله علیها) را دارد.

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

اینها خیلی شبیه تعابیر کنایی است. **مسّ نصب و لغوب** دارند.

حزنی که در آیه قبل نشان داده شده است و اینکه چرا این حزن وجود دارد. چرا حضرت صدیقه (سلام الله علیها) حزن دارند. چرا یک خانم در هجده سالگی باید از دنیا برود. آن هم در حد معصوم که اگر به طور طبیعی زندگی می‌کردند، نمونه آنها می‌شود امام زمان. میانگین عمر اهل بیت (علیهم السلام) چهل سال است. حتما ارزشش را داشته که خداوند چنین دنیایی را خلق کند! دنیایی که در آن رهبران چنین سختی‌هایی را برای هدایت متحمل شده‌اند، این هدایت چقدر ارزش داشته است. این حزن، حزن هدایت است، حزن بی‌اعتنایی مردم به کتاب خداست.

این حزن هنوز هم هست. چند درصد از نوع انسان جزء «ثم اورثنا الكتاب» هستند؟ مثلاً یک میلیارد. چند درصد از این افراد در این سه گروه قرار می‌گیرند؟ به فضل و عطای خدا و به صلوات و مغفرت خداوند، بسیاری از مجرمین عفو می‌شوند و حزن برداشته می‌شود و خداوند عنایت می‌کند و طبق سوره ضحی ایشان را راضی می‌کند.

امیدواریم خیلی دور نباشیم و ببینیم که چگونه حزن از آنها برداشته می‌شود.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶)

ما نمی‌توانیم این آیات را باور کنیم، نمی‌دانم چرا. اینکه انسان‌هایی وارد جهنم شوند که نه می‌میرند و نه بخشیده می‌شوند. ما رحمت‌مان زیاد است و با دیدن عذاب کسی می‌گوییم خدایا کاری کن که بخشیده شوند. گاهی **رحمت** ما به ظاهر از خدا فزونی می‌گیرد اما در واقع اینگونه نیست، رحمت هیچکسی بر خدا فزونی ندارد. خدا حتماً دلیلی داشته است که چنین چیزی را می‌گوید.

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

اگر عالم را دو بی‌نهایت در نظر بگیریم، یکی عالم در **غیب** و دیگری عالم در **صدور** است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹)

خدا شما را خلائف در ارض قرار داد و یکی بعد از یکی دیگری می‌آید و می‌روید. دنیا، دنیای رفت و آمد است.

کفر هر جایی باشد، مقت و خسارت می‌آورد و کفر جز خسارت و مقت نمی‌تواند بیاورد. سیاه، سیاه است و خاصیت آن تیرگی است. تکوین کفر را مطرح می‌کند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰) إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكْتَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱)

انسان بد است که فکر کند زمینی که روی آن راه می‌رود، تصادفی حفظ شده است، در حالیکه در هر لحظه‌ای که آسمان و زمین هستند، **حفظ** شده‌اند. آسمان فرو نمی‌ریزد یعنی ستاره و خورشید و ماه و ... با اراده آن به آن خدا در حال حفظ است و اینگونه نیست که آسمان و زمین یکبار خلق شده است و در یک چرخه قرار گرفته‌اند! با فعل مضارع آمده است «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ»

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲)

عده‌ای هستند که قسم محکم می‌خورند که اگر نذیری برای آنها آمد، هدایت یافته‌تر خواهیم شد. گاهی انسان آنقدر کوچک است که حتی همین را نمی‌تواند بخواهد و بگوید اگر من یک نذیر در سر راهم قرار گرفت، هدایت اساسی خواهم شد. این‌ها می‌شوند شاخص و بی توجهی به نذیر این است که **میل به نذیر داشتن** و هدایت یافتن در فرد از بین می‌رود. میل داشتن به نذیر خودش حدی است.

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

این آیه در زندگی انسان خیلی مهم است و هر بدی، مکرری دارد و از جایی به صورت مخفیانه ضربه‌اش را خواهد خورد.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴) وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِا مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فِإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

اگر خداوند می‌خواست بر مدار اخذ خود عمل کند، کسی نباید الان در زمین می‌بود.

## نکات طهارتی

سوره‌های کوتاه را می‌توان یک دور سریع خواند و نکات سوره را به عنوان **نکات طهارتی** که می‌توان به آن‌ها عمل کنیم را مشخص می‌کنیم.

- همانطور که انسان از زندگی بهره دارد، از حزن نیز بهره دارد و اگر این حزن صرف دنیا شود به هدر رفته است اما اگر صرف هدایت شود به نتیجه می‌رسد.
- باید انسان حزنی داشته باشد که بتواند آن را به خدا بگوید که مثلا برای فلان موارد حزن دارم. در غم، گرفتگی وجود دارد اما حزن در خودش گشایش و حرکت دارد. هر غصه‌ای را حزن نمی‌گویند. حزن و کرب و غم داریم. حزن‌هایی که مربوط به هدایت می‌شود. حزن‌های خود را به هدایت مرتبط کنیم و کاری کنیم که بتوانیم آن را به خدا نشان دهیم. یعنی بتوانیم فهرست‌های ناراحتی خود را بررسی کنیم که نتیجه کمبود ایمان نباشد.
- در تحقیقی که در حوزه شادکامی انجام شد، دیدیم که شادی انسان وابسته به فتح است. انسان باید کاری کند که به فتح و امساک که خداوند به او می‌دهد، خرسند باشد. باید طوری زندگی کرد که امساک را نتیجه گناه ندانست. به هر حال بدی، اولین ویژگی منفی‌ای که دارد این است که ارتباط ما را با خدا به هم می‌ریزد. رابطه انسان با خدا خراب می‌شود و اختلال در ارتباط با خدا، اولین نتیجه بدی کردن است چون نمی‌دانیم این فتح و امساک همانی است که خدا داده است یا مربوط به کار خودمان است. بنابراین صرفه با گناه نکردن است تا از آنچه خدا داده یا نداده است، خشنود شود.
- فتح و امساک از جانب خداست. اگر گشایشی هست یا نعمتی نیست، از جانب خداست. در سوره، مکر سیئه وجود دارد. مکر سیئه مقدرات را تنگ می‌کند و باعث به هم ریختگی می‌شود. فتح و امساک دست خداست و باید برای اعتماد به آن سیئه نداشت. سیئه کاری است که دارای قبح عقلی است. سیئه لزوماً خلاف حکم خدا نیست بلکه حتی می‌تواند با عقل نیز فهم شود. گاهی نداشتن عملی، باعث بروز یک اعتقاد می‌شود. با اینکه باورها مقدم بر عمل هستند اما گاهی اعمالی منجر به این می‌شود که امکان باور به چیزی، از انسان سلب شود.
- در این سوره به شدت روی عمل صالح پافشاری می‌شود. در واقع عمل صالح است که زمینه بروز اعتقادات پاک را فراهم می‌کند. عمل صالح دور شدن از سیئات است. از آنچه داری، خوش باش و از آنچه نداری غمگین نباش و این مشروط به این است که فرد سیئه نداشته باشد.
- از موانع داشتن اعتقادات پاک، فقدان عمل صالح است.

- برای هفته بعد هر کسی خواست به سوره عمل کند، فهرستی از اعمالی را که عرف عقلا آن را ناهنجاری می‌دانند را مشخص کند، مثلاً اینکه دو رو بودن زشت است.
- آیات این سوره خیلی سنگین هستند و سوره به گونه‌ای است که هر کسی به این سوره را عمل کند، ثواب سوره ارتباط با ملائکه و گشایش در آن است و زندگی فرد از قفل و بن‌بست‌های بد خارج می‌شود.
- این سوره ارتباط با حضرت صدیقه (سلام الله علیها) دارد. اگر کسی بخواهد راه رفاقتی را با حضرت صدیقه (سلام الله علیها) داشته باشد، این سوره است.
- اگر به شما بگویند یک سوره را انتخاب کنید و به آن عمل کنید و خیلی فایده دارد، همین سوره است. رزقش زیاد است. سوره یس نیز اینطور است اما نهایتش شهادت است.
- مکر سیئه یعنی «چاه نکن بهره کسی اول خودت بعدا کسی» هر کسی هر عملی انجام دهد، مثل آن برایش اتفاق می‌افتد. طعنه بزند، طعنه خواهد شنید. «بیور» پوچ شدن و دست خالی شدن است.
- از خاصیت‌های سوره این است که خداوند جزء قوانینش این است که ملائکه در عالم زیاد شوند و ملائکه نوعاً در اثر رساندن فتح و امساک زیاد می‌شوند و انسان می‌تواند کاری کند که منجر به زیاد شدن ملائکه شود. انسان‌ها قدرت دارند کاری کنند تا ملائکه وسعت وجودی و سعه امرشان زیاد شود.
- «نصب» هر آنچه که انسان را در فرآیند انجام کاری به سختی می‌اندازد. «لغب» آنچه که بی‌جهت در مسیر انجام کار قرار می‌گیرد و مسیر کار را سخت می‌کند. در لغوب بیشتر نگاه به مانع است و در نصب، نشدن و نرسیدن است و این دو عوامل ناکامی انسان هستند. مقصدی را انتخاب می‌کنید مثلاً قبولی در آزمونی برای آن می‌خواند اما خواندنش کافی نیست، این نصب است اما در لغوب فرد می‌خواند ولی یک مرتبه مریض می‌شود و مانعی سر راهش قرار می‌گیرد. در هدایت مردم هم ممکن است چنین اتفاقی بیفتد. فرضاً در مدرسه‌ای هستید و برای هدایت بچه‌ها زحمت می‌کشید اما این زحمت متناسب با هدایت بچه‌ها نیست ولی زمانی زحمت را می‌کشید اما یک مرتبه کسی با انجام کاری، تمام کار شما را از بین می‌برد. در فضای فرهنگی ما هم نصب زیاد است و هم لغوب.

## معنای فاطر

از موضوعات مهم سوره مبارکه فاطر، باز شدن کلمه فاطر در این سوره است. کلمه فاطر که فطرت هم از آن اخذ شده است به نوعی به خلق دلالت دارد، خلق از عدم. موجود برای اینکه به وجود بیاید، وابسته به اسباب خداست. در اینجا به اراده خداوند در بوجود آوردن آن موجود، توجه می‌شود. وقتی آن اراده تحقق پیدا می‌کند، موجود به صرف اراده خداوند، موجود می‌شود. اسباب وسیله‌هایی هستند که به ظاهر، موجودات به آنها وابسته شده‌اند و این به خاطر اراده خداوند است در اینکه زمان وجود داشته باشد. او اراده کرده است موجودات در عالم خلق نزول پیدا کنند و این اسباب دیده می‌شوند و الا اساس آفرینش و خلق به فاطریت خداوند باز می‌گردد.

**فاطریت** یعنی موجود برای به وجود آمدنش به اسباب نیاز ندارد و همین مقدار که خدا اراده کند، شی‌ای بشود، به هر حال می‌شود. اینکه انسان نطفه بوده است و علقه و ... و بعد تبدیل به موجودی شده، این را خلق گویند. موجود یا انسان را در یک مسیر پدیداری قرار داده است. فاطریت خداوند اراده‌ای است که انسان موجود شود پس موجود شد. اراده کرد نطفه، نطفه شود پس نطفه شد. علقه مضغه شود، مضغه شد. دیگر به این کاری ندارد که قبلش چه چیزی بوده است! اگر اراده خدا نباشد، هیچکدام نمی‌شود. وابستگی مستقیم مخلوق به اراده خدا را با فاطریت نشان می‌دهند. واژه فطرت هم که به کار می‌رود، وجهی از ساحت انسان است که به امر الهی یا کون فیکون الهی، متصل می‌شود و این فطرت ربطی به مراحل خلقتش ندارد بلکه به این باز می‌گردد که خدا انسان را خلق کرده است و می‌خواسته او را متفاوت از سایر موجودات خلق کند و به همین دلیل به آن فطرت گفته شده است. فطرت، جلوه فاطریت است.

وجه عبودیت یک انسان خدا را وجه فاطریت است. خداوند خدایی است که برای خلق مخلوقات نیازی به اسباب ندارد. هر اتفاقی که در زندگی انسان رقم می‌خورد به اراده خداست و توسط او پدیدار می‌شود. هر اتفاقی وابسته به قبل نیست و تنها علت آن خداست و بقیه اقتضاء و صحنه را ایجاد می‌کنند.

این اعتقاد منجر می‌شود به اینکه در هر حالتی به خدا اتکاء کنید و در هر حالتی از او ناامید نباشید. مثلاً اگر بیماری خیلی سختی دارید، می‌توانید از او بخواهید و بگویید که او می‌تواند استجاب کند. اراده خدا هست و خدا نیازی به اسباب ندارد. اینکه خدا می‌تواند بیماری را شفا دهد اما ما از بیماری لطمه خورده‌ایم، شکایتی هم نداریم و این خواست خداست. اما بدانیم که او می‌تواند هر کاری را انجام دهد، چون او خداست. نیاز به اذن هیچ کس ندارد و محتاج اسباب



هم نیست، همین انسان را قوی می‌کند. همین وجه است که وقتی فرد موقعیت دریای طوفانی قرار می‌گیرد، اعتقاد دارد خدایی هست که می‌تواند او را نجات دهد. این موضوع به وجه فاطریت اعتقاد دارد. او در دریا است اما کسی را می‌شناسد که بدون اسباب منتظر نجات است! این جریان می‌شود همان داستان حضرت یونس (علیه السلام) که می‌گوید خدا می‌تواند مرا نجات دهد و نهنگی او را به ساحل می‌رساند. جریان عجیبی است و این‌ها همگی وجه فاطریت خداست. امکان داشت که خدا حتی همین نهنگ را هم نفرستد. چنانچه در داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پرندگان دیدیم. این‌ها همه جزیی از فاطریت است.

در فاطریت عزت و استعجاب را می‌بینید. اقتدار را می‌بیند. کسی که خدا دارد، چه کم دارد و کسی که خدا ندارد، چه دارد؟! اسباب دستگیر فرد دیگری نمی‌شود. کسی در اوج ثروت و سلامتی است اما نمی‌تواند از آن استفاده کند. این‌ها جنبه فاطریت است. توجه به فاطریت خدا، عزت و قدرت را ایجاد می‌کند. ایمان را ایجاد می‌کند. این سوره با سوره انعام، از این جهت شبیه می‌شود.

### جعل ملائکه

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

جاعل در اینجا این است که اگر خداوند ملائکه را واسطه قرار داده است، این را جعل کرده است. یعنی مجبور نبوده است و می‌شد که نظام عالم بدون این وساطت باشد اما خداوند ملائکه را برای واسطه شدن جعل کرده است. جعل به معنای تقدیر کردن، تدبیر کردن و قرار دادن است.

ملائکه در بالا و پایین شدن، قدرت‌های مختلفی دارند. جناح به معنای بال است و بالا و پایین رفتن است. این خلق حالت ایستا ندارد و در حال افزایش است.

علما می‌گویند سرّ ایمان بنده، وابسته به فهم دو کلام است و هر کسی این دو را بفهمد، ایمان در او محقق می‌شود. جمله اول «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و جمله دوم «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

هر کسی ایمان در او تثبیت نشده است، به دلیل ضعف او در علم به این دو جمله است. به میزان ضعف علم در این دو جمله، ایمان هم ضعف خواهد داشت.

## فتح و امساک

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

مفهوم عزت از اینجا به وجود می آید که هر فتح و امساک به دست خداست. اگر دل تان می گیرد یا گره ای به کار تان می افتد، از خدا بخواهید آن را باز کند. و وقتی می گویند و نمی شود، به خودتان بگویید گوارای وجودم! خدا می خواهد که آن گره در من باشد. بعد ندایی به شما می گوید که فلان کار را انجام بده تا درست شود، نشدنش را به من نسبت نده!

همه چیز ساده است، اگر ساده بگیرید و سخت است اگر سخت بگیرید.

## رزق الهی

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳)

خوش به حال ما که از خدا رزق می خوریم و از غیر خدا نمی خوریم. یک وقت می گویند این غذا متبرک شده از حرم امام است اما یک وقت می گویند این غذا را خود خدا داده است. این خیلی خوب است، نمی خواهم بگویم آنها کم است اما این فرق دارد. غذایی که خود خدا داده است، متفاوت است. تو هر روز که غذا می خوری، سر سفره خدا هستی! خدا را شکر، الحمدلله چون این غذا را تو داده ای، چقدر خوشمزه است! و با همین گفتن لذت می ببری و این انسان را جوان می کند. این نوع خوردن، یاد خدا و ذکر خداست که انسان را معنوی و بزرگ می کند و روی جسم نیز اثر می گذارد و حتی سمیت را از غذا می گیرد.

از تعجب های امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) این است که چرا این مردم اینقدر زود می میرند! مگر نمی دانند هر غذایی که می خورند ذکر و نور می خورند و خدا باقی است، این تعجب امام زمان است.

## ارجاع امور

وَ إِن يَكذَّبُوكَ فَقَدْ كذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)

امر وقتی به معنای شأن است، جمع بسته می شود اما وقتی به معنای بایسته و حکم است، جمع بسته نمی شود. امر با وجود داشتن روح، معنای یکسان در دو موضع می آید. در قرآن امور یعنی شئون، حالت ها، کار کردها و موارد این چنینی و «الی الله ترجع امور» یعنی هر آنچه از انسان بروز پیدا می کند و ساطع می شود به سمت خدا رجوع می کند،

حکم و جزا و پاداشش را خدا می دهد و قضاوتش با خداست. اگر کار خوب کردی، به خدا رجوع پیدا می کند و اگر کار بدی هم انجام دادی، به خدا رجوع پیدا می کند.

## غرور

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵)

از موارد مهم زندگی این است که انسان بداند در عالم خلق با وعده مرتبط است. برخی وعده را به اشتباه معنا می کنند و می گویند اگر، آنگاه اما آنگاه معنای وعده، نسیه نیست. آنگاه مربوط به زمان دیگری نیست و این سبک وعده است مثل اینکه بگویم اگر دستگیره در را پایین بکشید، در باز می شود. خداوند ساختار زندگی انسان را در لابلائی وعده ها قرار داده است و اگر دعا کنی، قرین استجاب است. وعده به معنای آینده نیست بلکه تاخری بعد از تقدم است. هر انسانی در زندگی باید قائل به وعده باشد. اگر کسی به وعده اعتقاد داشته باشد، بدون شک زندگی اش کن فیکون می شود.

مثلا می پرسیم شما چند ساعت کار مفید انجام دادی، می گوید دو ساعت نظافت خانه را انجام دادم. پس بعد از دو ساعت باید اتاق تمیز شده باشد! اما می گوید من تا این دیوار را تمیز کرده ام، پس تو دو ساعت کار نکردی و این یک ساعت کار است. این را وعده گویند.

می گویی من مسلمانم، می گویند اگر مسلمانی باید دست و زبانت به دیگری گزندی نرساند. اگر آزاری رساند پس مسلمان نیستی، این قالب وعده است. اگر انسان مومن باشد، نباید از خطرات و آسیب های احتمالی بیم داشته باشد. اگر بیم دارد داشت پس مومن نیست. و البته این خیلی عادی است. من در این هفته ۱۶۸ ساعت زندگی کرده ام پس باید به اندازه ۱۶۸ ساعت زنده باشم (معیارهای حیات را در قرآن باید دید، هم نشانه دارد و هم شاخص. در قرآن چیز مبهمی وجود ندارد). این وعده است. ساختار وعده این است که در این عالم خداوند هر چیزی را در پس چیزی قرار داده است.

حیات دنیا به شما آدرس اشتباه می دهد. مثلا می گوید فلانی سر کار رفت و بعد از یکسال صاحب ماشین و خانه شد و خیلی وضعیتش خوب شد و آرامش دارد. مشکلی ندارد، برو به دنبال کار و .. و پول هم پول می آورد. بیمه، عمرت را تضمین می کند و ساختار وعده ایجاد می کند.

آنچه خدا وعده می‌دهد، درست است. حیات دنیا وعده درست می‌کند و می‌گوید تا کار نکنی پول به دست نمی‌آوری حالا اگر کسی بگوید از قاعده دیگری پول می‌آورم با تعجب می‌گویند که مگر می‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند هر کسی که طالب علم است، رزقش با خدا است و با خدا معامله کند. می‌توان با خدا معامله کرد اما اگر بگویی، مگر می‌شود با این هزینه‌ها و...، تو باید دنبال کار بروی! چون باید طالب علم شد تا دید که می‌شود یا خیر.

حیات دنیا ممکن است فریب دهد و خود غرور هم فاعلیت دارد. غرور قوانین کاذب هنجار شده در جامعه است. قوانین کاذبی که در جامعه جزء تعاریفش قرار گرفته است و مردم آنها را بدیهی می‌دانند.

برای فهم این غرور، نهج البلاغه و روایت و قرآن را بخوانید، تعاریف زندگی را اصلاح کنید. هر آنچه را مردم گفته‌اند رها کن تا از غرور رها شوی. هنجارهایی که مردم درست کرده‌اند، برای شما هنجار نباشد. مواظب باش حرف مردم را نشنوی. مثلاً شبیه به این حرف‌ها که، تو اگر مرا دوست داشته باشی حتماً تاریخ تولد مرا یادت خواهد بود! این‌ها هنجارهایی است که در جامعه ایجاد شده است. توصیه می‌کنم عده‌ای بنشینند تعارفی که در ذهن مردم وجود دارد و مبنا ندارد را استخراج کنند. بعد ببینید که مردم چقدر تحت تاثیر آنها هستند. خیلی از ضدیت‌هایی که در ما ایجاد می‌شود، به همین دلیل است. انسان حالات مختلفی دارد. گاهی برخی نمی‌خواهند یکدیگر را ببینند، چه اشکالی دارد؟! هر چیزی را دلیل هر چیزی ندانید.

هنجارهایی در زندگی انسان است که در واقع ناهنجار است اما خود را هم زیست و سازگار کرده است.

## دشمنی شیطان

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

انصافاً این سوره، سوره زندگی است و خواندن آیاتش بند بند وجود را حیات می‌دهد. شیطان دشمن شماست، لطفاً و خواهشاً او را به عنوان دشمن فرض کنید. شیطان می‌تواند به ما خیر برساند، لازم نیست از او بترسید. به این ترتیب که مثلاً به شما گفته‌اند با نامحرم در جایی نباشید که ارتباط شما نفر به نفر باشد که شیطان سومی شماست. گفته‌اند مثلاً خود را در معرض گفتگوی دیگران قرار ندهید ممکن است غیبت آنها را بکنید. می‌گوییم ما قوی هستیم! در حالیکه بحث شما نیستی بلکه موضوع دشمنی شیطان است. بین دو دوست را جدایی می‌اندازد. کاری نکن که ایجاد زمینه اختلاف شود و شیطان از آن استفاده می‌کند. در خانه‌هایتان آقا کاری نکند که خانم سوءظن ببرد. با موبایل کاری

نکن که با اینکه چیزی در آن نداری، طرف مقابل را مشکوک کنی. شیطان دشمن شماست و القاء ایجاد می‌کند. کاری می‌کند و باعث می‌شود زندگی‌ها سر هیچ و پوچ به هم می‌ریزد. بعد می‌بینند که القاءات به هم زنده زندگی شده و مسبب هم خودش بوده است که مراعات‌هایی باید می‌کرده که نکرده است.

نباید به مادرم بگویم مادر دلم درد می‌کند. دل درد داری به دکتر بگو! چون وقتی به مادرت می‌گویی، او غصه تو را می‌خورد. یعنی این گفتن، ایجاد گزاره نگران‌کننده در مادر می‌کند و این گزاره او را اذیت می‌کند و رفتارهای ناهنجار می‌کند که فرزند برو چنین کن و چنان کن. فضای ایجاد القاء را فراهم نکنیم.

عدم مراعات در فراهم کردن فضای القاءات به خصوص در حوزه ازدواج و زوجیت‌های مومن و مخلص، باعث نفوذ بسیار زیاد شیطان است چرا که او نگران نسل آنهاست، اگر آنها نسل باشکوه داشته باشند، عالم را به هم می‌ریزد. زوج‌های مومن مرتب تحت حمله شیطان هستند و شیطان حتی در خواب‌ها هم آنها را رها نمی‌کند. عدو است و مبین است. می‌توان خواب‌های شیطان برای به هم زدن رابطه زوج‌های مومن را حدس زد.

شیطان از هر سویی ایجاد القاء می‌کند. بهترین کار این است که انسان ذکر داشته باشد و بگوید «الی الله ترجع الامور» و خدا قضاوت می‌کند. هیچ امری به من باز نمی‌گردد. قضاوت در مورد انسان‌ها و کارها، در دست من نیست.

زندگی‌های افراد جوان و مومنی که تازه ازدواج کرده‌اند به شدت تحت تاثیر القاءات شیطان است چرا که او قسم خورده است که در جایی که بناست نسل مومن توسعه یابد، حضور داشته باشد. هر جایی دیدید که نسبت به همسر خود دچار سوء ظن شدید، بدانید دچار القاء شده‌اید. پس سوء ظن پیدا نکردن مهم می‌شود. زمانی می‌شود که بدی کسی آشکار می‌شود و آبرویش می‌رود، بدانید که این به ما ربطی ندارد. او را قضاوت نکن.

در مورد دوست داشتن چه فکری کرده‌ای که می‌اندیشی بشری بتواند تو را دوست داشته باشد! همین آدم اگر مشکلی پیدا کند و به بیمارستان برود، نه تو را دوست دارد و نه اصلا در مورد خودش حرفی دارد. واقعا انسان خود را بند چه چیزی کرده است؟..

انسان باید فقط خدا را دوست داشته باشد و هر کسی را هم که خدا گفته دوست داشته باش، دوست داشته باشد. دوستی باید از طریق خدا انتقال پیدا کند. دوستی موازی نداریم. کسی دوستی موازی ندارد. همه ما را به خاطر دوستی خدا دوست دارند. کسی نمی‌تواند ما را دوست داشته باشد. خدا را دوست دارند. فکر می‌کند جلوه‌ای از خداست.

من مدام گدای محبت هستم، همه گدای محبت هستند اما گدای محبت خدا! محبت مردم به یکدیگر، رزق است. ان شاء الله که خدا بدهد و زیادش کند. زمانی زیاد می دهد، الحمد لله و زمانی هم زیاد نمی دهد، الحمد لله. رزق از ناحیه ای ممکن است کم شود و از ناحیه ای، زیاد شود. کسی قصد تلخ کردن زندگی تو را ندارد. انسان باید کمی عزت داشته باشد. عزت داشتن یعنی منقطع از خلق شود. این حرف ها را خدا بدیهی می گوید.

شیطان **حزب** درست می کند. یک شبه جریان ایجاد می کند. فرد به نسبت جمع، کار می کند و عمل می کند. و بعد می گوید مگر می شود این همه آدم کار اشتباه کنند؟! این حربه شیطان است که شبه جمعی ایجاد می کند و تعریف را در دل آن قرار می دهد که بین همه اینگونه زندگی می کنند! یعنی از کسانی باشید که همگی قشنگ بسوزید! کاری می کند که الکی الکی شما را بسوزاند (اصحاب سعیر). هر وقت دیدید که از حرفی همه وجودتان سوخت، بگویید شیطان برو من نمی خواهم بسوزم! بیایید کمی با شیطان جدی باشیم. **نشانه وجود شیطان** در انسان این سوختن است. بگو «اعوذ بالله من شیطان رجیم» رجمش کن. نشانه این رجم، نسوختن است. کسی حرفی را به من زده که خیلی سوخته ام. این حرف ها یعنی چه؟! اقتدار و عرضه و جرات داشته باش و بگو نسوخته ام و نمی سوزم! نشانه اش این است که تحت تاثیر آن حرف قرار نمی گیری و نمی سوزی و انفعالی عمل نمی کنی. کسی که بسوزد در رفتار و گفتارش سوختنش را کتمان نمی کند. خاصیت سعیر این است که نیشی می زند و طعنه ای که می سوزاند.

این ساختار خیلی جالب و معرکه است. قهرمان پرور است. آتش بزنند و بگویند نسوخته! انسان می تواند به قدرتی برسد که او را بزنند اما نسوزد.

### معادل شدن عذاب شدید با کفر

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

در بین سوره های قرآن، سوره های فاطر، روم و زمر سوره های بسیار زیبایی هستند.

این خطاب که در برخی از سوره ها وجود دارد، خیلی عجیب است: «الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» نمی گوید این ها در روز قیامت **عذاب شدید** دارند بلکه می گوید هر کسی که کفر ورزید به طور ثابت عذاب شدید برای او هست. یعنی عذاب شدید معادل با کفر است و هر جایی که عذاب شدید هست، کفر نیز همانجاست. یعنی مومن در هیچ

حالتی نمی‌تواند در عذاب باشد، چرا که «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» یعنی ایمان پیوسته و همیشه به صورت ثابت (چون جمله اسمیه است) و پیوسته مغفرت و اجر کبیر دارند.

مومن اگر مومن است باید حس مغفرت و اجر کبیر را درک کند، نباید حس عذاب داشته باشد. خدا انسان را در آتشکده‌ای قرار داده است و به او ایمان می‌دهد و می‌گوید اگر ایمان در تو مستقر شد، محل آتش به گلستان تبدیل می‌شود و بالعکس وجود کفر در تو، در هر حالتی عذاب است. اسم این وعده است. همه جمله‌های اسمیه در ساحت انسان جنبه وعده دارد و قابل استخراج است و می‌توان به آن اطمینان کرد چون خداست. اگر در وجود خودت احساس عذاب کردی، از او بخواه و قسم‌اش بده که به هر کسی که دوست داری، ایمان را در من طوری مستقر کن که این عذاب برود! می‌دانم این نوعی بی‌ایمانی است چون این آیه را خوانده‌ام و فهمیده‌ام که هر جایی که عذاب است یعنی بی‌ایمانی. اینها می‌شوند عذاب. هر موقعی که این حس در شما بود، بدانید این نشانه کفر است.

از او بخواهید که کفر را بردارد. باور کنید که این عذاب از کفر است، برای خودت توجیه نکن و نگو ناراحتی حق ماست، دعا کن و خدا هم عذاب را برمی‌دارد. عذاب حق هیچ مومنی نیست. اگر انسان چنین حرفی را بپذیرد، خیلی عزیز و بزرگ می‌شود.

## زینت اعمال

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

مشکل انسان این است که کارهای بدش را **زینت** می‌دهد و می‌گوید این خوب است. جنس انسان جنس مغفرت است و نباید در سختی باشی. می‌پرسد وقتی به آدم بد می‌کنند یعنی باید خوشحال بود؟ می‌گوییم حال بد، چه گلی را به سرت می‌زند؟! برخیز و خوش باش و کاری کن. انسانی که بدی عمل را آنقدر زینت می‌دهد که یک مرتبه بهترین می‌شود، چنین انسانی باید زیرسوال برود.

انسان می‌گوید عجب جهنم و سختی‌هایی داریم اما پیامبر می‌گوید عجب بهشتی در دل این جهنم ساخته است! ای کاش می‌دانست که این بهشت است، کافی است رویکردش را تغییر دهد و این برای رسول ایجاد **حسرت** می‌کند. یک تغییر فکر کافی بود برای تغییر تمام حس و حالش. آنوقت کبکش خروس می‌خواند که من خدا دارم! انسان

می تواند خوب و خوش و ضد آسیب باشد. همه می توانند چنین کنند. می خواهند شما را به جهنم خود بکشند، مراقب باشید و دور شوید.

از کارهای شیطان این است که به مومن می گوید فکر می کنی خدا فقط برای شماست؟...، نه ما می گوئیم خدا برای همه است. هر کسی هر گناهی انجام داد، دوست دارد بقیه هم به آن مبتلا شود تا بقیه هم با او راهی جهنم شوند. این گناه خیلی بدتر از آن گناه است. مراقب باشید اگر گناهی کردید، مرتکب دومی نشوید. دلتان نخواهد بقیه را با خود در جهنم بکشید. این **کثیف ترین وضعیت گناه** است که فرد دوست دارد بقیه را هم با خود ببرد و از سوئی شریف ترین و عزیزترین خصوصیت ثواب و خوبی این است که هر کسی نسیم آن هم به او بخورد، می خواهد بقیه را نیز به آنجا ببرد. اگر بگویند اجر کبیر و مغفرت چیست، می گوئیم همین حالت خوبی است. خوبی را که حس می کند، می گوید ای کاش بقیه هم بودند. دلم نمی خواهد خوبی فقط برای من باشد، می خواهم برای همه عالم باشد و البته آن سوی این موضوع هم وجود دارد. گویی انسان بین دو بی نهایت خوبی و بدی قرار گرفته است و اتفاقا عذاب آن بی نهایت است و ثواب هم آن سوی بی نهایت است.

این ها **شاخص** می دهد. در وضعیت خوبی هستید؟ بله. دوست داری بقیه هم در این موقعیت باشند؟ می گویی نمی دانم. این نشان می دهد هنوز اختلال داری و یکسری چیزها هنوز خوب نیست. خوبی اگر خوب باشد، انسان دلش می خواهد همه دنیا آن را داشته باشد. بهترین خوبی، توحید است و اینکه انسان دلش بخواهد همه موحد باشند. پیاده کردن همین خوبی، ده ها انقلاب اسلامی راه خواهد انداخت.

## پرواز پرنده

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹)

برخی سوره ها را که می خوانم خود را شبیه پرندگان بلند پروازی می بینم که در بلندی پرواز می کند و یکی یکی صحنه ها را می بینند. اگر **پرنده** باشید، می بینید ابر آمد و شما بالای آن ابر هستید. نگاه کردن از منظر پرنده ای بلند پرواز، صحنه زندگی را کوچک می کند. سوره فاطر است با دو بال و سه بال و چهار بال. **تدبر به سبک پرواز** است. برو پرنده شو و زمین را ببین و ... خودت را جای پرنده بگذار و زندگی زیر پایت را بگذار.



## عزت

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (۱۰)

می‌توانید این آیه را مدل اتمام حجتی یا به سبک دلیلی بخوانید. می‌توانید به عنوان دلال بخوانید کسی که به خدا پناه برده و می‌گوید خدایا عزت برای توست، من که نباید بشکنم. این آیه را هر طوری بخواهید می‌توانید بخوانید. زمانی توبیخ است. می‌توانید با **لحن‌ها** و قرائت‌های مختلف بخوانید. مگر نمی‌خواهید مقرب خدا شوید؟ باید برای خدا عمل صالح با اعتقادات درست، ببرید. مگر با هر چیزی می‌توان دم در خانه خدا رفت؟! بین چقدر عمل داری، انسان‌ها به نسبت عمل‌شان بال در می‌آورند. برای بالا رفتن و اوج گرفتن، باید بال قوی داشت.

این آیه در کنار آیه اول خیلی عجیب است. گویی انسان پرنده‌ای است در حال اوج‌گیری و به اندازه عمل می‌تواند بالا برود.

**صعود** بالا رفتن است. مطلق بالا رفتن است و **رفعت** درجه دادن است. بالا رفتنی است که انسان را در مراتب قرار می‌دهد. مراتب هر انسانی به عمل اوست. یکی جنس بهشت است که کلمه طیبه است و یکی درجه بهشت است که عمل صالح است. لذا میزان اوج انسان در آسمان‌های هفت‌گانه، وابسته به میزان عملی است که دارد.

سوره عجیبی است، گویی آینده ندارد «وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ» کسانی که کارشان مکر سیئات است و مرتب در مکر هستند و مستمرا بدی را مکر می‌کنند. **مکر** تفکر منفی است. از ادارا کات و توان‌های توجهی خود سوء استفاده می‌کنند و ایجاد مکر می‌کنند. بیور هستند. بور به معنای ناچیز و هلاک و پوچ است. فکر می‌کند خیلی کار بزرگی کرده است اما بعد می‌بیند کاری نکرده و حتی مکرشان نیز اثر نکرده است. خداوند ساختار را طوری چیده است که اگر انسان مومن باشد، هیچ مکاری بر او غلبه نمی‌کند.

مکر سیئات از اختصاصات این سوره است که در جلسات بعد به آن می‌پردازیم.

برای جلسه بعد، هیچکسی حق ندارد از حرف کسی رنجیده شود، به هیچ عنوان و با هیچ توجیهی. یک هفته این کار را انجام دهید. یک هفته زمان کمی است برای اینکه از سخن کسی رنجیده نشوید! ببینید می‌شود که انسان به

عزت و قانونی برسد و بتواند به قدرتی برسد که بر خودش و افعالش مسلط شود. بینیم می‌شود برای خودمان بهشتی در دنیا بسازیم و دل‌مان بخواهد همه وارد آن شوند و بگوییم کاش همه اینگونه زندگی می‌کردند.

می‌فرمایند دخترم فاطمه (سلام الله علیها) را، فاطمه نام نهادند، چون از نار قطع شده است. نام فاطمه برای زندگی ضد آتش، الگویی ایجاد کرده است. این کاری که می‌خواهید انجام دهید، توسل به ایشان است و توسل به حضرت یعنی بهشت و هر توفیقی را بدست آوردید بدانید که در خانه ایشان را زده‌اید.

مکتب تشیع مفتخر است به مکتبی که **امام جعفر صادق** (علیه السلام) بنا کردند. احکام شرعی و خیلی از مسائلی که در سبک زندگی ما وجود دارد از ازدواج و بچه‌داری و ... به یمن وجود امام صادق (علیه السلام) است. روایات لباس و خوراک و... از ایشان نقل شده است. جا دارد به طور ویژه‌ای سپاسگزار این امام بزرگوار باشیم. اسم جعفر حالت توسعه و گسترش ویژه در حد ایجاد شاهراه‌های مختلف است و منجر به توسعه می‌شود. صادق بودن هم با این مرتبط است که ان شاء الله در عمل به مرحله صدق برسیم. صادق در مرحله عمل با حق انطباق دارد. مرحله‌ای که باید مومن و متقی بودن و مسلمان بودنش را عملاً به اثبات برساند. از امام صادق (علیه السلام) به بعد، جریان تشیع وارد یک عملیات ابلاغی خاصی شده است. برای اینکه بتوانیم با حضرت محشور شویم و نواقص مان برطرف شود، صلواتی ختم بفرمایید.

### نظام اختیار

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

فرض کنید انسان در کره زمین نبود چه اتفاقی می‌افتد. نظام اختیار در حوزه موجودات به انسان تفویض شده است و در این نظام انسان بین تضادها قرار می‌گیرد و بین حق و باطل و این تضادها قدرت ویژه‌ای برای پرواز او فراهم می‌کند. اگر این نظام نبود، اینقدر قدرت اوج را نداشت. بعد از اینکه قدرت اوج پیدا کرد، می‌تواند در خلق تأثیر بگذارد. قواعد و قوانین عالم را متأثر از وجود خود می‌کند و به واسطه‌ها نیاز پیدا می‌کند. «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» متأثر از انسان و قوه اختیار او است و و نیاز به وسائط بیشتر پیدا می‌کند.

داستان زیبایی انسان زمانی است که خلاقیت پیدا می‌کند و به واسطه خلاقیت می‌تواند کارهای زیادی در عالم انجام دهد. بنابراین «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» مربوط به قوه انسان است و باید جایی باشد که امکان اضافه شدن باشد که فقط در **حوزه اختیار** چنین امکانی هست در غیر اینصورت بقیه موجودات وضعیتشان ثابت است.

### فتح و امساک اختصاصی در حوزه انسان

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكٍ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

همه موجودات نیاز به نزول رحمت الهی دارند. همه نیاز به جریان و بارش رحمت دارند و همه در جایی گرفتار می‌شوند و به کسی که بتواند نیازشان را برطرف کند، محتاج‌اند. اما انسان طور دیگری است. گیر کردن‌های انسان خیلی شدید است و نیاز به فتح‌های ویژه دارد. در انسان فرقی نمی‌کند، نبی هم که باشی در مخصصه‌ها «متی نصرالله» را خواهی گفתי. گرفتاری‌ها آنقدر زیاد می‌شود که «متی نصرالله» بر زبان جاری می‌شود. فتح و امساک در انسان حالت اختصاصی پیدا می‌کند و نیاز به فتح‌های خاص و امساک‌های خاص خواهد داشت و یا دچار امساک‌های خاص می‌شود.

### نعمت و رزق

یا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُؤْفَكُونَ (۳)

نعمت برای انسان خیلی ویژه است. در مورد حیوانات اطلاق نعمت ندارید و به چهارپایان انعام می‌گویند چون برای انسان کاربرد دارد. در واقع این سوره شبکه واژگانی اختصاصی انعام را باز می‌کند. بعضی از واژگان در دایره همه مخلوقات و برخی از آنها در انسان معنا دارد.

**رزق** مستقیماً به نوعی حیات مادی یا معنوی ختم می‌شود. یعنی عامل حیات را رزق گویند و بهره از حیات را **نعمت** می‌گویند. رزق بعد از نعمت است. رزق، حیات را ایجاد می‌کند و حیات، نعمت را.

### امور انسان

وَإِنْ يَكْذِبُوا فَكَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)

امور از مواردی است که خاص انسان است و بقیه موجودات خیلی به این معنا امور ندارند. انسان شئون و حالات متعددی دارد. ممکن است در زندگی معمولی هم قابلیت انجام چندین کار را همزمان داشته باشد. ولی بقیه موجودات چنین خصوصیتی را نداشته باشند.

**امور** یعنی موضوعاتی که به فعل و عمل در می‌آید.

## وعده و حیات دنیا

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵)

مفهوم **بردار** که در ریاضات خوانده شده است، در انسان معنا پیدا می‌کند. یعنی «از تا»، یعنی برآیند بردارها و قانون‌ها که به این‌ها وعده گویند. وعده یعنی «از تا» هایی که خداوند به عنوان قانون در زندگی انسان قرار داده است.

حیات دنیا یعنی جلوه‌هایی که انسان با آن مواجهه است و نوعاً هم **اعتباری** است. مثلاً انسان چیزی را دریافت می‌کند و با اینکه واقعی نیست، الکی خوش می‌شود. حیات دنیا یعنی جلوه‌های طبیعی انسان که هست و از آنها استفاده می‌کند. اما جلوه‌های باطنی‌تر هم وجود دارد. خوشمزگی غذا هست اما گاهی باید از آن صرفه‌نظر کرد که در اثر این صرفه‌نظر کردن، لذت ویژه‌ای نصیب فرد می‌شود. حیات دنیا دم‌دست است. یک بو، یک رنگ و.. است. حیات دنیا چیزی است که **جلوه** دارد و نزدیک است اما حیات آخرت بر اساس یک وعده است و حق است و جلوه دارد و ما با آن حیات دنیا داریم زندگی می‌کنیم و وجود داریم. جلوه‌های دنیا هست اما نباید فرییش را خورد. نباید به خاطر خوشمزه بودن غذایی، قواعد انفاق و زکات و.. را زیر پا بگذاریم. همه درگیر حیات دنیا هستیم و مهم است که فریب آن را نخوریم.

## شیطان عامل تشدید کننده دوگانگی‌های دنیا

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

**دنیایی پر از تضاد** که با حضور شیطان دوگانگی این دنیا تشدید می‌شود. خداوند برای این دوگانگی خیلی طرح و برنامه دارد و رشد انسان وابسته به این دوگانگی‌هاست. این تضادهاست که انسان را رشد می‌دهد. اینکه مثلاً چیزی را دلمان می‌خواهد اما نمی‌خوریم است، که ما را رشد می‌دهد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد **مخالفت با نفس** می‌فرماید هر کسی هر پیشرفتی خواست انجام بدهد با نفسش مخالفت کند.

کار شیطان دشمنی است و به صورت واضحی می‌گوید که جلوه حیات دنیا را برای شما بیشتر می‌کنم تا این دنیا برای شما مثل چسبی شود که نتوانید آن را بکنید!

## اعمال مغفرت آفرین

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

اینها **خاصیت وعده** است. هر کسی به هر اندازه کفر داشته باشد، عذاب هم با او هست. هر کسی به هر اندازه‌ای عذاب دارد، بداند به همان اندازه کفر دارد. حال دنیا اینگونه است که مانند مسکرات در حالتی قرار می‌گیرد که فراموشی به او دست می‌دهد.

جالب است که رحمت الهی آنقدر توسعه دارد که در لحظه، برای شما مغفرت و اجر کبیر دارد و نباید دنبال بعدش بگردید! هر زمانی که احساس کدورت و تاریکی کردید و در گرفتگی و عذاب و حال بدی‌ها، یک کار خوب انجام دهید، حتما مغفرت و جبران دارد و این قاعده خلقت است.

در روایات اعمالی را نشان می‌دهند که در مغفرت داشتن سرآمد هستند. مثلا کافی است انسان **غم** گرفتاری را برطرف کند. در مسجدی وارد شود و دو رکعت **نماز** بخواند. کافی است در روایات، **اعمال مغفرت آفرین** را پیدا کرد. می‌توان فهرستی از آنها درست کرد. مثلا هفتاد بار **استغفار** در روز از اعمال مغفرت آفرین است که به شدت اثر دارد. یا یازده بار **قل هو الله** در صبح خواندن و یا خواندن **آیت الکرسی** در مواقع خطر. این فهرست را بر اساس روایات می‌توان تکمیل کرد. البته همه اعمال به شرط ایمان می‌توانند ایجاد مغفرت کنند. مثلا در مورد **افشای سلام** چقدر روایت وجود دارد. سلام‌های گرم کردن، اعتنا به دیگران و از سویی سلام‌های خفیف کردن ممکن است فردی را به عذاب نزدیک کند. سلام کردن خیلی ساده است. برخی چیزهای ساده را که انسان یاد بگیرد به مغفرت‌های دائم دست پیدا می‌کند. به مومنی که رسیدی بلند سلام کن و جوری سلام کنی که محبت در دل ایجاد کند. سلام یواش، محبت کمی می‌آورد. جوری سلام کنی که در آن القای دوستی باشد. سلام آرام ممکن است ایجاد سوءظن کند.

مدل‌های مختلفی از سلام را می‌توان در ذهن داشت و برای هر فردی می‌توان سلام مخصوصی داشت. حتی برای هر امامی می‌توان سلام‌های مخصوصی به کار برد. سلام خیلی عجیب است. جزء مفتاح‌های است که می‌تواند بسیاری از مشکلات را حل کند. سلام گرم داشتن خیلی خوب است. کسانی که سرد سلام می‌کنند بعدا برای جبران این سلام سردشان باید بنشینند و کلی حرف از این در و آن در بگویند! سلام خوب از زیرکی‌های مومن است. اعمال مغفرت آفرین را می‌توان به عنوان یک موضوع برای پژوهش قرار داد.

مغفرت بیشتر به معنای جبران و ترمیم است. **خاصیت غسل** ترمیم‌کنندگی است. مغفرت هم مثل ورود غسل در زندگی انسان است و حالت شفا و ترمیم‌کنندگی دارد. هر روز صبح که بیدار می‌شوم، می‌دانم که کمبودهایی در گذشته من وجود دارد اما از سویی هم می‌دانم خداوند مغفرتی دارد که با آن همه گذشته مرا جبران می‌کند. حال مغفرت مانند «خیر من الف شهر» است. مغفرت و اجر کبیر خاص انسان است

### حسرت

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

پیامبر حسرت می‌خورد که این همه **امکانات** برای انسان بود اما انسان استفاده نکرد.

### ریح و قواعد حیات

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَاهُ بِالْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹)

برخی از پدیده‌ها در زندگی هستند که جرمیت و جسمیت ندارند. کتاب و غذا و آب و..، دارای جرمیت و جسمیت هستند و از آنها کار بر می‌آید. این‌ها عینیت دارند و جرمیت دارند اما برخی از پدیده‌ها چیزی نیستند اما همه چیز هستند! مانند باد.

**باد** اختلاف سرما و گرمایی است که در اثر آن جابجایی هوا اتفاق می‌افتد. چیزی نیست.. اما همانی که چیزی نیست، ایجاد باران می‌کند و گیاه به واسطه آن رویش می‌یابد. باد از آیات مهم خداوند است. هر کسی می‌خواهد بفهمد روح چیست، باید برود ریح چیست. باد چیست، باید در موردش جستجو کرد. در سوره مبارکه شوری همین موضوع را مفصل تر می‌گوید.

غیر از ریح چه چیزهایی می‌بیند که شبیه باد باشد؟ آنچه که جنسی شبیه باد دارد. چیزی نیست اما سرمنشاء خیلی چیزها می‌شود. حال **ذکر** نیز همین است. نسبت به خدا در دلش خالی می‌شود و جریانی از رحمت در او جریان می‌یابد و اشک‌ها سرریز می‌شوند.. و باران می‌گیرد. وضع دعا و حال اجابت مانند همین ریح می‌شود. ریح خودش یک مدل است برای مخلوقاتی که وجود دارند.

شناختن انواع پدیده‌ها و کشف شباهت‌ها. در اثر دیدن این شباهت‌ها، کشف قواعد حاکم بر آنها در فرد رخ می‌دهد.

مثال دیگر برای ریح، علم است. خیلی وقت‌ها علم آموزی شبیه ریح است. علم اگر مثل ریح است نحوه آموزش آن به این صورت است که به یک نیاز ویژه وابسته است. وقتی نیاز ایجاد می‌شود گویی همه جریان‌ات عالم بسیج می‌شوند تا حقایق را به او برسانند.

فایده دانستن این است که «آب کم جو تشنگی آور به پیش». یعنی کاری کن که نسبت به علمی تشنگی در تو ایجاد شود، آنوقت علم خودش نازل می‌شود و این مشروط است به اینکه علم شبیه باد باشد که این نیاز به تحقیق دارد. برخی از حقایق در قرآن حالت مثلی پیدا کرده است و در انتهای همین آیه از «كذلك النشور» می‌گوید. باید ببینیم که در اطراف ما چه چیزهایی شبیه این وجود دارد.

**كذلك النشور** در سوره قیامت گفته شده است. ریح باد را «تثیر» می‌کند یعنی فقط جمع نمی‌کند بلکه بارور هم می‌کند، اثره دارد. بحث سحاب است و جاری شدن حیات و گویا قاعده حیات همین است. جریانی که به واسطه آن روحی جاری می‌شود و در اثر آن نبات و رویشی اتفاق می‌شود. در روز قیامت نیز همین الگو هویدا می‌شود. الگو حرکت به سمت حیات، به همین صورت است. چرخه حیات است و هر نشری خاصیتش همین است.

بخش بستر و بخش بلد میت. جریانی از نزول با مولفه‌های مختلف، گیرنده نبات در ارض میت است. آب هر جایی که **بذری** باشد، باعث حیات می‌شود و قابلیت دریافت مهم می‌شود. عالم وسائط را در عالم بالادستش می‌بیند. در حوزه برطرف شدن فقر، مصارف زیادی دارد. این نشان می‌دهد اگر کسی دچار تنگی رزق شده است، باید جریانی را فعال کند تا رزقش فراوان شود. نیازی را باید در خود تاکید کند تا جریان ریح سحابی را به سمتش هدایت کنند. امام جواد (علیه السلام) دعایی در باب رفع پریشانی و تنگی رزق دارند و از همین قاعده استفاده می‌کنند. دعای خیلی جالبی است. رزق به درون انسان وابسته می‌شود و تحولاتی در درون شکل می‌گیرد تا رزق داده شود.

عالم‌ترین فرد در زمان ما بقیه الله الاعظم (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) هستند. حتما ایشان به دنبال کسی می‌گردند که علمی را که نیاز اوست به او برسانند. این عالم صاحب دارد و ولیّ حی دارد. اگر کسی نیازش فعال شود، حتما ولیّ عالم، به او عطا خواهد کرد.



## عزت خواهی انسان

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (۱۰)

همه انسان‌ها عزت می‌خواهند. تعبیر در اینجا گلابیه آمیز است. ما می‌دانیم که همه شما به دنبال عزت هستید و شما هم که می‌دانید عزت نزد خداست. عزت به معنای این است که حالت پایدار دارد و منافعش دستخوش کاستی نشود، بلکه زیاد می‌شود و هیچوقت دچار شکست و مغلوب نگردد. عزت وضعیتی است که فرد می‌خواهد در قله‌ای قرار بگیرد که هیچوقت مغلوب نشود، پولی داشته باشد که هیچوقت زائل نشود. رزقی داشته باشد که فانی نشود، چیزی که مندرس نشود و.. در همه چیز انسان چنین می‌خواهد.

سرّ عزت «يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» هم، همین است.

## چرخه حیات

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمِّرُ مِنْ مَعْمَرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

اشاره خدا به اصل انسان، سیر از استعدادی به استعدادی دیگر و نقل مکان انسان را نشان می‌دهد. یکسری از حرکت‌ها مثل ریاح است اما یکسری از آنها مثل اینجا مرحله مرحله‌ای است. حتما سیر و کنش و واکنش دارد. باید دید غیر از این، چه چیزهای دیگری وجود دارد.

سوره حج نیز همین را دارد اما با شکلی متفاوت. از ترابی که نطفه ایجاد می‌شود، مراحل بعدی را نمی‌گوید تا به ازواج می‌رسد. چرخه‌ای که ایجاد عمر می‌کند. چرخه حیات را از تراب به ازواج و از ازواج به انسان‌های دیگر را، مطرح می‌کند.

## دو مدل دریا

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَتَّبَسُونَ فِيهَا فِئَةً فِئَةً مَوَاطِرَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

دو تا دریا دارید که یکی شیرین و دیگری شور است و این دو مساوی نیست. اما در عین حال هر کدام ماهی‌های مخصوص دارند و حيله دارند. با اینکه کاملاً متمایز هستند اما می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند و ایجاد منفعت‌های مشترک کنند. در نظام‌های انسانی نیز اینگونه است و باید بینیم چه چیزی شبیه دو تا بحر است.

## مدل شب و روز

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳)

بعضی پدیده‌ها مثل شب و روز هستند. چه چیزهایی شبیه شب و روز هستند. نهاری که لیل می‌آید و آن را تصاحب کند و یک نهاری که لیل، آن را تصاحب می‌کند.

**کشف مشابه** شب و روز در اطراف. در شب و روز باید ماهیت نور و ظلمتی باشد و یک منبع نورانی می‌خواهد و تغییراتش باید حتما نسبت به آن منبع نورانی باشد.

ظلمت در اینجا به معنای کفر نیست بلکه به معنای نهفتگی است. در سلول گیاهی یک منطقه استراحت و یک منطقه فعالیت وجود دارد و اینها شبیه به آن می‌شوند.

اطراف شما یکسری پدیده و رخداد در مورد خودتان و دیگران می‌بینید، حتی در حوزه‌های تربیتی. وقتی ایجاد شباهت می‌کنید روی آنها مسلط می‌شوید. کار رویکردی و ذهنی می‌کنید و این به شما قدرت و ابداع می‌دهد. از راه‌های خلاقیت در قرآن استفاده از مثل‌ها و فعال کردن ذهن نسبت به آن مثال‌ها و مشاهده آنها در اطراف است. قواعد مثل بالا را به رخداد تسری می‌دهید و این ایجاد قابلیت فهم می‌کند.

مدل شب و روز، نهفته و آشکار است. برخی از پدیده‌ها به شدت شبیه شب و روز می‌شوند.

در مخلوقات شر و خیر نیست. در موجودات شب صفت کمالی است.

حیات دنیا و حیات آخرت، با یکدیگر نسبت شب و روزی دارند. «والامر یومئذ لله» یعنی در آخرت چیزی نهفته نیست و دنیا به نسبت آخرت مثل شب به روز است. قیامت و حیات دنیا هر دو پدیده هستند و این موارد آیات دارد. این

باعث می شود که انسان از قیامت نترسد چون مانند روز روشن کننده است. در روز همه چیز دیده می شود و این خیلی خوب است.

این طرح یک موضوع است و جای تفکر و تحقیق زیادی دارد، ایجاد الگو و وجه مثلثیت برای پدیده ها. خدا کسانی را می بیند که غیر خدا را می خوانند.

## دعا و اجابت

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

خدا خودش را به نوعی معرفی می کند. خدا آن است که وقتی بنده ای او را می خواند می شنود و توان استجاب دارد. باید چنین خدایی را پرستید. در سوره مبارکه حج می گوید چیزی را می پرستد که فقط اسمش خداست و خاصیت ندارد.

## تمرین: جرأت دعا کردن و خواستن

برای این هفته تمرین کنید که شما هستید و خدا. اگر خدا حرفتان را شنید، خداست و اگر نشنید، خدا نیست! یا می شنود و می تواند اجابت کند پس خداست، یا نمی شنوند و اجابت نمی کند پس جرات کنید و خدای خودتان را تغییر دهید!

خدایی که چیزی را نمی شنود و نمی تواند اجابت کند خدا نیست چون خودش گفته است «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ». استجاب به معنای این نیست که همانی که تو بخواهی را به تو می دهد بلکه با رحمت و رأفت تو را بدرقه می کند. یعنی اگر نیازی داشته باشی تو را بی جواب نمی گذارد. اگر کسی فکر کرد که آنچه را می خواهد باید خدا همان را بدهد، این یعنی اینکه تو خدایی می کنی و این نمی شود. اجابت می کند یعنی پاسخات را می دهد.

تا هفته بعد لطفا هر حرفی دارید به خدا بزنید و بدانید که استجاب شده است. فایده این کار این است که همز و لمز با خود ندارید و به خود بد و بیراه نمی گوید. در هر دعایی، فضایی باز برای خود می بیند و رحمتی که به طور حتم گسترده می شود. یعنی صد تا دعا، صد حال خوب است. باید زمانی با خدا حسابمان را تسویه کنیم و خدای حقیقی را جای خدای قلبی جایگزین کنیم. خدای حقیقی همان است که حتما می شنود و حتما استجاب می کند. صدبار اگر

چیزی را گفتم، نباید تبدیل به این شود که خدایا صد بار گفتم و نشنیدی! این اسم‌اش خدا نیست. اگر خدا، خداست چنین می‌کند و خدا خیلی وقت‌ها می‌خواهد ایمان بنده را بسنجد.

خدا را می‌خوانم و حتما اجابت می‌شود. دنیاست، بعدا اجابتش را می‌بینم. گویی الان در شب هستم و در روز اجابت آن را خواهم دید. اعتقاداتی در عالم وجود دارد که به خاطر نداشتن آن اعتقادات ضربه می‌خوریم. خدایی که از خاک خلق کرده و شب و روز را پدید آورده است، قطعاً می‌تواند دعا را اجابت کند.

حوائجی برای ما پرننگ می‌شود و می‌خواهیم که اجابت شود اما ظن ما به اجابت نکردن است. چند نفر از شما دوست دارید خدمت امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) باشید؟ دعا کنید همین امشب سر سفره حضرت باشید. اگر دعا کنید، اجابت می‌شود. چرا به خدا اطمینان ندارید؟ آنچه می‌خواهید را تبدیل به دعا کنید. دلیل دعا نکردن چیست؟ دعاها کم کم حال را تغییر می‌دهد و اینگونه است که امام‌دار می‌شوی. در خدمت امام حی بودن، واجب است. من وظیفه دارم در خدمت او باشم، پس برای آن دعا کن. اینکه خدا چگونه مستجاب می‌کند در اختیار من نیست. جرات داشته باش و دعا کن. مشکلات ما از کم جرأتی‌های ماست. این جرأت اگر در اینجا خرج نشود، در گناه خرج می‌شود. انسان حظی از جرأت و شجاعت دارد که وقتی آن را به جا استفاده نکند در گناه و اشتباه به کار می‌برد.

انشاءالله این دعای جمع‌مان باشد که هر روز و هر شب در خدمت امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) باشیم. هر کسی در روز باید ده الی بیست بار (طبق روایت) یادش بیفتد که باید در خدمت امام زمان می‌بوده و نیست. دعا کند که در خدمت او باشد. باید دعا کردن برای انسان سهل باشد.

انشاءالله با امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) محشور شویم و در همه حال بیداری و خواب در خدمت ایشان باشیم. خواب من هم در خدمت ایشان باشد. من می‌دانم که اگر راست بگویم و دعای من باشد، خداوند استجاب می‌کند.

من به خودم شک می‌کنم اما به خدا و استجاب‌اش شک نخواهم کرد. تمرین ما برای هفته بعد، جرأت دعا کردن و خواستن و داشتن افق‌های بلند باشد.

## جلسه چهارم ۹۸/۰۴/۱۹

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷)

این آیات دلالت‌های مهمی دارد که خوب است به آنها توجه شود.

۱. همه انسان‌ها طبق آیه ۱۵ همه فقیر هستند اما فقرشان به نسبت خداوند است. انسان فقر مطلق است. «غنی حمید» وقتی به کار برده می‌شود که او داراست و در عین حال این دارایی منجر به ظلم و فخرفروشی نمی‌شود. گویی وقتی انسان که دارایی دارد، دچار فخرفروشی می‌شود. خدای غنی حمید خدایی است که از دارایی‌اش کارهای ستوده بر می‌آید.

۲. اگر خداوند بخواهد شما را می‌برد و خلق جدیدی را می‌آورد.

۳. انسان‌ها فکر می‌کنند کار برای خدا سخت است و معونه دارد در حالیکه چنین نیست.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

بار سنگین دیگری را بر دوش کسی نمی‌گذارند، اگر هم باری را خداوند بر دوش کسی قرار دهد، او نمی‌تواند آن را بر دارد. انذار فقط در کسی اثر دارد که از پروردگارش خشیت داشته باشد.

هر کسی هم تزکیه را پذیرفت، برای نفسش پذیرفته است.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ (۲۱)

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)

خداوند به هر که بخواهد، می‌شنوایاند.

إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳)

تو فقط نذیر هستی.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)

به درستی که تو را به حق فرستادیم در حالیکه تو بشیر و نذیر هستی و هیچ امتی نیست که نذیری نداشته باشد.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)

## احساس فقر و نیاز

تا به اینجای سوره، بحث حمد و توان‌هایی که خدا به انسان داده و امکانات و مسیری که پیش رو دارد، مطرح شده است. در آیه ۱۵ دلالت دادن به فرد است. خدا می‌خواهد که انسان به فقر خود توجه کند و این یک مدل انداز است و خاصیتش این است که انسان می‌فهمد که نیاز به پروردگارش دارد. دلالت به فقر همیشه نیاز آور است. شما به هر چیزی که احساس فقر دارید، به همان احساس نیاز پیدا می‌کنید. بعضی چیزها را احساس فقر ندارید و احساس نیاز نیز به آن ندارید. این دو احساس با هم متفاوت است. احساس نداری اگر به چیزی وجود نداشته باشد، احساس نیاز به داشتن آن نیز فراهم نمی‌شود.

اگر انسان بخواهد احساس نیازهای کاذبش را اصلاح کند، باید احساس فقرش را به آن درست کند. برای اصلاح نیاز باید روی احساس نداری‌ها کار کرد. همین که فرد احساس کند چیزی را ندارد، در او حس نیاز ایجاد می‌شود.

این یک انداز است. در این سوره ما نسبت به خدا فقیر هستیم و فقر را باید نسبت به خدا داشته باشیم. خدا مهربان است و ما باید نسبت به آن احساس نداری کنیم. خدا بخشنده است، ما نیستیم و ما باید به بخشنده بودنش احساس نیاز کنیم.

اگر کسی بخواهد نیازهایش را مراقبت کند، باید نسبت به نداری‌هایش کنترل داشته باشد. جهت احساس نداری‌هایش را، صفات و اسماء خدا بگذارد. از بهترین دعاهایی که در این زمینه می‌شناسیم دعای جوشن کبیر است که با هزار اسمی که دارد، هزار نیاز را فعال می‌کند.

## بزرگ‌ترین نعمت برای انسان ذات خودش

اگر خدا بخواهد شما را می‌برد و خلق جدید می‌آورد. خداوند بر وجود داشتن انسان منت می‌گذارد. بزرگ‌ترین نعمت برای انسان خود ذات انسان است و نوعاً به این موضوع توجهی وجود ندارد. همین که انسان هست، اتفاق مهمی است و گاهی دچار خدشه می‌شود و این وجود برای انسان سنگین می‌شود و خودش را نمی‌تواند تحمل کند! کسانی که اجازه می‌دهند دچار افسردگی شوند، وجود خودشان برای خودشان سنگین است. احساس نشاط و شادمانی از

بودن با خودشان ندارند. در این حالت گویی انسان موجودی است که خود را تحمل می‌کند. خداوند اولین بحث را ذات انسان می‌گذارد و اینکه انسان خودش شاهد است که این ذات به او داده شده است.

این وجود آنقدر چسبیده به خود خداست که انسان بعید می‌داند حتی خود خدا هم بتواند آن را بردارد و جدا کند! این وجود انسان در ضمیر انسان حسی ایجاد می‌کند که اگر بگویند خدا می‌خواهد تو را بردارد و خلق جدید بیاورد، احساس می‌کند چنین چیزی نمی‌شود. همه موجودات از خدا هستند اما خدا نیستند. اگر کسی بتواند این موضوع را حل کند به نهایت توحید می‌رسد، اینکه چگونه می‌شود همه موجودات از خدا باشند اما خدا نباشند.

بعضی چیزها توسط انسان درک نمی‌شود اما اگر بتواند آن را درک کند، از نظر معنایی خیلی رشد خواهد کرد. ما نوعاً خود را به صفاتمان می‌شناسیم، نه خودمان.

## وزر

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

هر کسی وزرش به گردن خودش است. کسی نمی‌تواند وزر دیگری را بردارد. اعتقاد داشتن به این موضوع مهم است. هر کسی بار خودش را حمل می‌کند و هیچ کس قدرت برداشتن بار را دیگری ندارد و این امر به صورت تکوینی اتفاق می‌افتد. کسی نمی‌تواند بعد از غیبت کردن بگوید مرا وادار به خوردن گوشت مردار کرده‌اند! در هر صورت بوی این گوشت مردار، در بدن فرد می‌پیچید.

نکات این سه آیه را خداوند انذار نام می‌نهد. کسی انذار می‌شود که اهل خشیت باشد.

اگر نیاز ذاتی با خشیت که حس درونی است اصلاح شود، انذار را می‌پذیرد.

کسی که انگیزه نماز شب خواندن ندارد به این دلیل است که به آن احساس نداری و فقر ندارد. وقتی احساس فقر ندارد، در نتیجه احساس نیازی به آن پیدا نمی‌کند و بود و نبودش برآیو یکسان می‌شود.

خشیت به معنای اصلاح نیازها یا نیازمندی‌هاست یا نرم شدن و مراقبت درونی است.

انذار وقتی است که انسان نسبتش را با دارایی‌های خودش و بیرون گم می‌کند و مشغول چیزهایی می‌شود که نباید بشود. انذار در مورد باید و نبایدها به او می‌گوید. بایدها و نبایدهای انسان را اصلاح می‌کند. انذار به معنای ترس نیست. انذار بیان باید و نبایدها و محرک‌ها و تبیین نیازهاست. ممکن است در برخی ترس باشد اما انذار جنبه تبیینی دارد. انذار در هر حالتی محرک است. ذات انذار هشدار و تنبه است و ترس نیست.

انگیزه‌های ما نسبت به کارهای خوب کم می‌شود و باید این را در خود تمرین کنیم:

شما انگیزه چه کارهایی را دارید؟ به هر چه انگیزه دارید، نسبت به آن احساس نیاز می‌کنید.

### خشیت و اقامه نماز

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنْمَّا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

اگر کسی فقط همین یک بخش را از قرآن بشنود، حتما هدایت خواهد شد. گزاره حصر است، یعنی این است و جز این نیست.

کسی گوش شنوا دارد، کسی تنبه می‌یابد و کسی از شنیدن عیب هایش خوشحال می‌شود که خشیتی درونی نسبت به خدا دارد. اینکه فرد خدا ترسی درونی داشته باشد و اهل اقامه نماز باشد. کسی که این دو ویژگی را دارد در واقع ابتدای مسیر است. برای خدا این ابتدای راه است اما آنقدر سطح ما را پایین آورده‌اند که فکر می‌کنیم این دو ویژگی خیلی برای انسان بالاست!

از خدایی که دیده نمی‌شود، خشیت دارد و در واقع از جنبه فاطریت خدا و فطرتش خشیت دارد.

وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ: کسی که تزکیه و پاک بودن را می‌پذیرد به سود خود و برای خود این تزکیه را پذیرفته است.



## تمرین ۱:

هر کسی ببیند انگیزه چه کارهایی را دارد. لابد خود را نیازمند به همان می‌بیند. ببیند چقدر خود را به خدا نیازمند می‌بیند.

## تمرین ۲:

هر کسی که بپذیرد تزکیه داشته باشد یعنی کار اضافی نکند، مثلاً می‌خواهد مسافرت برود، بارش را سنگین نکند. تزکی حالت اضافه بار برنداشتن است. هر کسی تزکی کرد، برای نفسش تزکی کرده است. ببیند مشابه این ادبیات در کدام لحظات زندگی وجود دارد. مثلاً هر کسی که تقوا داشته باشد تقوایش به درد خودش می‌خورد. هر کار خیری بکند به نفع خودش است و برای خودش انجام می‌دهد.

«هر چیزی خودش، خودش است» و اگر انسان این را بداند اصلاح خواهد شد. خوبی، خوبی است و بدی نیست.

وضع هدایت در انسان قراردادی نیست بلکه تکوینی است. تکوین نیز قابل اعطا کردن و دادن و بخشیدن و برداشتن به این معنا که ما فکر می‌کنیم، نیست. پدر پول‌دار می‌تواند پولش را به صورت ارث بدهد اما مهربانی‌اش را نمی‌تواند بدهد. می‌توان از مهربانی‌اش یاد گرفت اما مهربانی‌اش قابل دادن نیست. ارث در موارد مجردات قابل انتقال نیست. این یک انذار است. فرد باید تزکی داشته باشد و مبادرت در پذیرش خوبی داشته باشد. مهربانی را باید انجام داد تا مهربان شد، بودن با مهربان‌ها فرد را مهربان نمی‌کند.

در تمرین دوم برویم به سوی گفتمان‌های این چینی و در صحبت‌هایمان چنین ادبیاتی را پیدا کنیم.

تزکی مربوط به اولویت‌ها و انتخاب‌هاست. اگر به اندازه شش روز سفر می‌روی، به همان اندازه وسیله بردار.

هر کسی خوب غذا بخورد، برای خودش خوب غذا خورده است و این است و جز این نیست. بد غذا خوردن در تکوین تو اثر خواهد داشت. خوب غذا خوردن و بد غذا خوردن جزیی از قانون تکوین است و نباید فرد خود را مستثنی از این قاعده‌ها بداند.

در روایت است که کسی که چنین کارهایی را می‌کند، خود را ملامت کند و دیگران را ملامت نکند.

سوره فاطر از مهم ترین کارهایی که می کند، ادبیات سازی است. الفبای حرف زدن را آموزش می دهد. سوره فاطریت است. محلی که خلق یکباره شده است، مثل همین آیه و انماهای سوره.

بحث مشتق در اصول فقه مطرح می شود که اگر به کسی صفتی حمل شود، به آن صفت منصوب می شود. بر اساس آن صفت، تکوینا دارای شخصیت می شود. کسی که تا دیروز پدر نبوده است و امروز پدر شده، پدر بودن برای او شأن و مسئولیت می آورد.

«وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ» از محورهای پایه ای در حوزه ادبیات سازی است. حتما باید پذیرش باشد. در حوزه انسان، پذیرش موضوعیت دارد. ای انسان بهشت و جهنم، محصول پذیرش توست!

ادبیات پذیرش پاکی و خوبی و خیر، در این آیه است. ببینید این ادبیات چگونه در زندگی شما می تواند جاری شود.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹)

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)

### تمرین ۳:

ببینید چه چیزی با چه چیزی مساوی نیست؟ بینایی با نابینایی مساوی نیست. تفکر کردن و تعقل شبیه بینایی است. تفکر کردن با تفکر نکردن، مساوی نیست. تدبیر کردن با تدبیر نکردن، مساوی نیست.

دسته ظلماتها و نور مساوی نیست. ظلمات را می توان گناه در نظر گرفت یا نهفتگی. استعداد نهفته بهتر است یا استعداد شکوفا شده؟!

جایی که ایمن باشد و سایه باشد، با جایی که آفتاب است و گرمای شدید، مساوی نیست. دسته آرامشها و آسایشها با دسته سوزانندهها مثل حسد و دو برهم زنی، مساوی نیست.

دسته زندهها و مردهها. برخی کارها زندگی است مثل محبت اهل بیت (علیهم السلام). کسی که محبت ندارد، در وجودش اساسا مرده است.

پس چهار دسته شد. ببینید در زندگی تان چه چیزی با چه چیزی مساوی نیست.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲)

حیات داشتن را از سمع می توانید بفهمید، اگر کسی از ذکر خدا بدش می آید، یعنی مرده است.

یک وقت کسی مرده است و یک وقت کسی در قبر است. این دو با هم فرق دارد. اگر در قبر است، انتظاری برای زنده شدنش نیست.

ان شاء الله قدرت خشیت ما با این تمرین ها افزایش می یابد و حرف نذیر را بیشتر خواهیم شنید.

سوره مبارکه فاطر برای تولد دوباره، سوره عجیبی است. ان شاء الله که جشن تولد خود را با سوره فاطر بگیرید. صلواتی ختم بفرمایید.

چله کلیمیه علاوه بر خودسازی فردی، خودسازی امت نیز بوده است. ان شاء الله برای اینکه همه ما به خودسازی فردی و جمعی برسیم، صلواتی ختم بفرمایید.

تا آیه ۲۳ را مطرح کردیم. بنا بود تمرین‌هایی در این هفته داشته باشید و ادبیاتی را بنا شد تمرین کنید.

در ادامه سوره بخشی مرتبط با انذار و نذیر وجود دارد. بخش دیگر در مورد کتاب و انتقال کتاب و بخشی در مورد دار آخرت است که ایجاد خشیت می‌کند و در انتها بحث کفر مطرح می‌شود.

### نذیر

إِن أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)

پیامبر بشیر و نذیر است و هیچ امتی نیست مگر اینکه نذیر و بشیر دارد.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵)

کار نذیر، دلالت دادن مردم به بینات، زبر و کتاب مبین است. یا خودش رسول است یا به رسولی که بینات و زبر و کتاب منیر دارد، دلالت می‌دهد.

**بینات** دلایلی است که اتمام حجت می‌کند و بعد از آن کسی نمی‌تواند توجیه‌ای داشته باشد. برای مسلمان شدن کسی، خداوند بینه ارائه کرده است پس برای مسلمان نشدن باید دلیل داشته باشد و باید دلیلش بر این بینه، غلبه کند. **زُبر** به عنوان متنی است که حقایق در آن وجود دارد و می‌تواند هدایت‌کننده انسان باشد. زُبر به معنای محکمت است. به بخش‌هایی از کتاب که محکمت را در بردارد، زبر می‌گویند. در قرآن و سایر کتب به محتوای معاد، توحید و نبوت زبر می‌گویند.

**کتاب منیر؛** در کتاب ثبئی وجود دارد و منیر هم از نور می‌آید. اسم فاعل است به معنای نورانی‌کننده و روشن‌گر.

ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷)

در آیه به نگاه کردن به آسمان، نزول آب از آن و دیدن ثمرات این نزول در زمین توصیه می‌شود. «جدد» راه‌هایی با رنگ‌های مختلف است. رنگ در اینجا موضوع مهمی است. دیدن آب، ثمرات، کوه‌ها مردم، جنندگان، حیوانات اما با رنگ‌های مختلف.

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

همه این‌ها بهانه‌ای است برای رسیدن به علمی که در او ایجاد خشیت کند.

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹)

آنهایی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و اقامه صلوات دارند و در سرّ و آشکار انفاق می‌کنند، اینان کسانی هستند که امیدشان به تجارتي است که این تجارت هلاکتی ندارد.

لِيُؤْتِيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

خداوند نیز اجر این‌ها را می‌دهد و هم از فضلش اضافه اعطا می‌کند.

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

آنچه از کتاب به تو وحی شده است، حتما حق است. همچنین تصدیق می‌کند آنچه را که پیش از آن بوده است. «خبیر بصیر» یعنی خداوند می‌داند که عمل افراد بر مبنای کتاب هست یا نیست.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْتِيهِ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)

این کتاب به ارث رسیده است برای کسانی که خالص شده‌اند. همان افراد که «اصطفی» شده‌اند در جایی ممکن است ظالم به نفس شوند و تا آخر راه را نروند. برخی با همان شدت و حدّت ادامه می‌دهند و برخی هم خیلی قوی و قدرت‌مند پیش می‌روند. در این آیه انتظار می‌رود این عبارت برای عموم مردم باشد اما این عبارت برای کسانی بکار می‌رود که کتاب به آنها به ارث رسیده است. آدم خوب‌ها ممکن است سه دسته باشند.

جَنَاتٌ عِدْنٌ يُدْخَلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳)

بهشتی که ترسیم شده است، بهشتی است که در آن افرادش دست‌بندهایی از طلا و مروارید دارند و لباسشان از حریر است.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)

واژه‌های غفور و شکور در اینجا مرتب در حال تکرار شدن است. غفور و شکور از ناحیه بهشتی‌ها گفته شده است.

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

«نَصَب» خستگی‌های زیادی است که در اثر کار ایجاد می‌شود و «لغوب» به معنای افسردگی و بدحالی و بی‌حالی است که این حالت‌ها در آنجا عارض نمی‌شود.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوْتُوْا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶)

کسانی هم که «کفروا» هستند حال بدشان امتداد **دارد** و بدحالی‌شان تمامی ندارد. در دنیا هر انسانی حد آستانه‌ای از تحمل درد را دارد و بعد از آن مرگ است. علت این عذاب وصفی است به نام کفر. باید دید آیا می‌توان اثبات کرد که بعد از مرگ کفر برداشته می‌شود یا خیر زیرا خلود نتیجه کفر است. خداوند وصف را می‌گوید، نه اینکه سخت‌گیری کند. هر کسی در دنیا به اندازه کفرش در دنیا عذاب دارد. عذاب را نمی‌شود برداشت اما اگر کفر را برداشتی عذاب نیز برداشته می‌شود. عذاب تابع کفر است. «کذلک» وصف را روی کفر می‌برد. در دنیا و آخرت همین است.

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷)

بیان مطرح شده در اینجا، بیان شاهد است. آیا شما را چندان عمر نداده‌ایم که هر کسی می‌خواست در آن متذکر شود؟ عده‌ای بودند که متذکر شده‌اند که به این‌ها شاهد می‌گویند. همین که عده‌ای وجود دارند که در حیات به واسطه انذار و نذر متنبه می‌شوند، همین‌ها شاهد هستند.

هر کس ظلم می کند احساس می کند نصرت‌هایی از سوی غیر خدا می تواند داشته باشد. خاصیت ظلم، توجه به غیر خدا در زندگی است. «فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» اشاره به این گزاره ذهنی در افراد ظالم است. وصف ظلم اینگونه است که نگاهش از خدا برداشته شده است و به غیر خدا توجه می کند.

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

کسی که از غیب آسمان‌ها و زمین خبر دارد، از درون من و شما حتما خبر خواهد شد! غیب سماوات و ارض از صدر انسان بزرگ‌تر است اما باز برخی احساس می کنند می توانند یک سری چیزها را از خدا پنهان کنند!

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مَقْتًا وَ لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹)

«خلائف فی الارض» به معنای خلیفه ارض بودن نیست، به معنای این است که یکی می رود و دیگری می آید. عالم در حال ریزش و رویش است. خلیفه به معنای این است که ماندگار نیستی.

کفر، کفر می آورد. کفر بعد از کفر را «مقت» گویند.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰)

از معبودانی که می پرستیدید به من نشان دهید که کدام بخش زمین را آفریده‌اند یا در آفرینش کدام بخش زمین دخالت داشته‌اند؟ این‌ها را رها کن! بگو ببینم آیا کتابی دارند و یا نه، اصلاً حرفی که اتمام حجت کننده باشد، دارند؟ این‌ها فقط ادعا دارند. غرور به معنای آدرس اشتباهی دادن است.

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱)

هر کسی زمانی به وجود خدا شک کرد و احساس کرد، خدا کم است یا کمرنگ است، به آسمان و زمین نگاه کند، همانجا خدا را می بیند. خدا خودش را اینگونه معرفی می کند: «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا» همین که آسمان و زمین در سر جای خودشان هستند، کار خداست. غیر خدا کسی نمی تواند آنها را نگه دارد. زلزله در تمام

زمین نداشته‌ایم اما همین زلزله‌ها که در بخش‌های مختلف زمین رخ می‌دهد، همه می‌دانند که جز خدا نمی‌تواند آن را نگه دارد.

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ آيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۲)

قسم می‌خوردند با قسمی سنگین که اگر نذیری به سراغ ما آمد، ما حتما هدایت‌یافته‌ترین‌ها خواهیم بود. اما وقتی نذیر می‌آید، در آنها جز نفرت و دوری از هدایت، شعله‌ور نمی‌شود.

چگونه می‌شود که نه تنها گرایش به نذیر پیدا نمی‌کند بلکه با نفرت دور می‌شود؟..

اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

این خاصیت استکبار در زمین است. خاصیت استکبار این است که بر علیه فرد خیرخواه، توطئه می‌کند و سعی در حذف نذیر با سنگسار و بیرون کردن از شهر دارند. اما هر چه می‌کنند، علیه خود می‌کنند.

عجیب است که این‌ها سنت را نمی‌بینند، قبلی‌ها را نمی‌بینند. اینکه هر کسی بر علیه حق شد، از بین رفت و آثاری هم از او نماند.

اگر هر چیزی ممکن است تغییر کند، سنت خدا هرگز تبدیل نمی‌شود. تبدیل برای زمانی است که یک چیزی برود و چیز دیگری جای آن را بگیرد و تحویل مربوط به زمانی است که سیر تحولی ایجاد شود. به تدریج دگرگونی ایجاد می‌شود. در سنت خدا، نه تبدیل است و نه تحویل. هر کسی برای دیگری، بد بخواهد خودش دچار سنتی می‌شود که ثابت است. هر کس این حرف را بفهمد، دست از بدی بر می‌دارد. چون می‌داند که جز به خودش نمی‌تواند بدی کند.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴)

اغلب آیاتی که به انسان‌ها توصیه سیر در زمین می‌کند، در ادامه اینگونه آمده است که عاقبت کسانی که قوی‌تر از شما بوده‌اند را ببینید. آنها را یا نمی‌بینید یا در قبرستان‌ها هستند. آدم‌های خوب، نام و نشان دارند و به قبرستان دلالت



نمی‌دهند و اگر هم قبرستان را نشان دهند، آنجا تبدیل به محل زیارت شده است. عاقبت کسانی که کافر بوده‌اند، مبهم است.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

این آیه نیز آیه عجیبی است. در دعاها می‌توانید از آن استفاده کنید. رحمانیت خدا را به چشم انسان می‌آورد. اگر خدا می‌خواست مردم را به خاطر آنچه کرده‌اند، عقوبت کند، هیچ جنبه‌ای در آن باقی نمی‌ماند. اما رحمانیت او غلبه دارد و اجازه می‌دهد تا آخر عمرشان زندگی کند.

اجل‌شان می‌آید و هیچ زاویه نهفته‌ای ندارند مگر اینکه خدا به آن واقف است. هیچ جایی برای خدا تاریک نیست. همه این آیات به نوعی بحث انذار را مطرح می‌کند که ایجاد خشیت می‌کند.

سوال مهمی در سوره ایجاد می‌شود: چگونه می‌توان خشیت را در خود ایجاد کرد؟ به دلیل آیه ۱۸، به خشیت نیاز داریم. کسی بار ما را به دوش نخواهد گرفت.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

اهل نماز هم هست و دغدغه تزکی دارد.

این آیات که خوانده شد، در جواب این سوال بود.

خشیت با بینات و زیر و کتاب منبر می‌تواند در ما فعال شود. بینه محل اتمام حجت‌ها و زُبر محکمت و حقایق کتابی که روشنی بخش است.

به اطراف نگاه کنید و آسمان را ببیند. به کوه‌ها، میوه‌ها، مردم، جنبدگان و رنگ‌هایشان نگاه کنید. کسانی که تلاوت کتاب می‌کنند را ببینید، آنهایی که از خود حرفی نمی‌زنند و از کتاب خدا پیروی دارند. دنبال کتابی باشید که جنبش وحی است. مراقب باشید حالا که کتاب دارید، ظالم به نفس نشوید، این‌ها مشکلات زیادی دارند. اگر باز متوجه نشدید آیات ۳۹ تا آخر را ببینید. کفر خسارت می‌آورد. خدا را به راحتی بین آسمان و زمین می‌توان دید. ادعای در

پی هدایت بودن نداشته باشید! استکبار نداشته باشید که اگر نذیر برای هدایت شما بیاید، برای او نقشه خواهید کشید و بیرونش خواهید کرد. بدانید که رحمت خداوند، عام است و اگر خداوند می‌خواست بر اساس گناه مواخذه کند، هیچکدام نبودید. مراقب باشید که فریب نخورید. این همان روایت امیرالمومنین (علیه السلام) است که می‌فرماید: «الْحَدَرُ الْحَدَرُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ حَتَّى كَأَنَّهُ قَدْ غَفَرَ»

به خدا قسم مخفی کرده است و مثل این است که بخشیده است. اگر کسی اهل گناه است، آن را ترک کند. خدا خیلی وقت‌ها عقوبت نمی‌کند چون اگر اینگونه بود، جنبه‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند.

### مرور قسمت اول سوره

خدا را به خاطر فاطریتش باید ستود. او جاعل ملائکه است و بر هر چیزی تواناست.

خدا فتح دارد و امساک و به انسان نعمت داده است و بر هر چیزی تواناست.

خدا انسان را در جریان وعده‌های خود قرار داده است و شیطان نیز هست. افراد دو دسته می‌شوند یا «کفروا» که فاطریت و رزق خدا را نمی‌بینند و یا دسته «امنوا» که می‌پذیرد شیطان عدو اوست. «امنوا» کسانی هستند که اعتماد دارند و به خدای فاطر اعتقاد دارند.

کسانی که «کفروا» هستند اعمالشان توسط شیطان، مرتباً جلوه داده می‌شود و منحرف می‌شوند.

آیه ۱۰: عزت و شکست‌ناپذیری نزد خداست. همینطور انسان را به عمل صالح و کلمه طیبه معرفی می‌کند. خلقت خدا و وجود دریاها و بحث روز و شب.

آیه ۱۴: در این آیه مطرح می‌شود که ممکن است انسان کاری کند که ناشنوا شود.

### سوره‌ای برای تنبه

محتوای سوره دو بخشی می‌شود.

بخش اول: بحث فاطریت و نعمت‌هایی که به انسان داده شده است و راهکاری که برای استفاده از آن به انسان گفته شده است.

بخش دوم: مربوط به انذار و ماهیت انذار است.

این سوره از سوره‌هایی است که انسان را متنبه می‌کند.

این سوره انسان را از خواب دنیازدگی بیدار می‌کند و خیلی از مشکلات انسان به همین دلیل است. خواندن سوره مبارکه فاطر قبل از خواب، فرد را اصلاح می‌کند. هر کسی احساس می‌کند، دچار غفلت شده است، قبل از خواب این سوره را بخواند که خیلی اثر دارد.

## تمرین

مواردی که در سوره آمده است و دستور به رویت داده شده، بهتر است به صورت مجموعه مورد توجه قرار گیرد. در مشاهدات بحثی داریم به نام فقر و ناتوانی. مشاهده فقر و ناتوانی خودش بحثی است. مشاهده انواع میوه‌ها. آیات را نباید از دل سوره‌ها جدا کرد بلکه باید آیات را با هم دید. فقر را که دیدی و قلبت خالی شد، باید کنارش میوه را هم دیده باشی که قلبت تقویت شود! مشاهده‌ها در سوره‌ها نظام دارد و جامع‌نگری در سوره اهمیت دارد.

برای هفته آینده:

فهرستی از مواردی که لازم است مشاهده شود، یادداشت کنید. مواردش را مشخص کنید و بگویید موردش چیست و چگونگی مشاهده آن را بنویسید. مثلاً «انتم الفقرا الی الله» را چگونه باید دید. نیاز به غنی حمید دارد. انسان در آمدن و رفتنش اختیاری ندارد و سوره روی بود و نبود دست می‌گذارد. بود و نبود کانونی‌ترین بحث برای انسان است و فقر یعنی همین که بود انسان، هر لحظه به اراده خدا وصل است. خداوند انسان را خلق نکرده است که رهاش کرده باشد. اراده خدا به هر لحظه بودن اوست. خدا هر لحظه با انسان است که اگر نبود، انسان نبود. نزدیک‌ترین چیز به انسان خداست.

«انتم الفقرا الی الله» شما را به ملاقات با خدا می‌رساند. فقر را به رخ نمی‌کشاند. به تو می‌گوید که همه چیز تو برای خداست و اینکه هر چه داری از آن خداست و هر چیزی که داری محل ملاقات خداست. در راه رفتنش هم خدا را ببیند. اگر خدا را نداشتیم که نبودیم! برای خدا سخت نیست که عده ای را ببرد و عده ای را جای آنها بیاورد.

فهرستی از این مشاهدات را در بیاورید و در اختیار دیگران نیز قرار دهید. فهرستی از مواردی که لازم است مشاهده کنیم. طبق آیه اول کسی که اینکار را کند، چند خصوصیت برای او ایجاد خواهد شد: یکی ارتباط با فاطر، که فاطر رمز بت‌شکنان عالم است. هر کسی می‌خواهد بت بشکند، یا فاطر می‌گوید. خیلی شجاعت می‌دهد. شجاعت خیلی

مهم است و بخش عمده ضعف‌های ما به دلیل ترس و عدم شجاعت است. خیلی از کارهایی که انجام می‌دهیم و اشتباه است، از داشتن ترس است.

این فهرست می‌تواند ایجاد انس با ملائکه و ملائکه‌افزایی کند. ملائکه‌افزایی یعنی تعداد ملائکه فرد را زیاد می‌کند. ملائکه قدرت کم و زیاد شدن دارند.

امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه ذیل یکی از کلمات قصارشان می‌فرمایند: اگر شتران چابک و قوی را مجهز می‌کردند که برای آوردن این حرف برای مدت‌های طولانی برود، می‌ارزید که سالیان سال برای استخراج آن می‌رفتند و می‌آوردند و عمل می‌کردند. حرف‌هایی که در روایات و قرآن است به پول که هیچ بلکه به عمر انسان که سالیان سال برود تا بجوید و اخذ کند و اجرا کند، اما چون این حرف‌ها مثل نقل و نبات در بساط ما ریخته شده است و مقایسه‌ای برای ارزش آن نداریم، حس مان نسبت به حرف‌ها بالسویه است. اما اگر یک نفر به همین حرف‌ها به اندازه یک صدم دست پیدا کند، به عنوان ابرنظریه به آن دست پیدا کرده است و برای خودش ثبت می‌کند. فهرستی بیست مولفه‌ای با اجزای به هم پیوسته به دست می‌آید که کم‌ترین حرفش بیشترین اثر را دارد. اما چون قرآن برای ما کتاب منیر نبوده است، حس مان فقط در حد ذکر است و متاسفانه شنیدن و ارائه راه نیست. آنقدر باید گفت تا فرد به بلوغی برسد. فرد باید تشنه مطلب باشد که در جانش بنشیند.

سوره در خیلی از موارد در فیزیک بدن انسان اثر می‌گذارد و عمر را طولانی و بیماری‌ها را کم می‌کند. خیلی از این سوره‌ها اینگونه است و البته ما وظیفه ورود به این جریانات را نداریم.

### خشیت

اگر خواستید روی یک واژه کلیدی و محوری کار کنید، واژه خشیت را انتخاب کنید که خیلی موثر است.

خشیت عنصر و مولفه پذیرش حق در فرد است. اگر باشد، فرد حق‌پذیر می‌شود و حق‌پذیری هر انسانی تابع خشیت اوست. خشیت واژه بسیار کلیدی در قرآن است و از اولین واژه‌هایی است که انسان را با قرآن مرتبط می‌کند. در سوره یس نیز به این موضوع پرداخته شده است.

چه چیزی انسان را به خشیت وا می‌دارد:

خشیت از جنس نرم شدن قلب است. از جنس سیر کردن در اطراف و اشیا است و با این‌ها مرتبط است و به نوعی تعصب نداشتن است. برخی وقتی با آنها صحبت می‌شود، تعصبی روی چیزی ندارند بلکه به دنبال گزاره‌های درست هستند و گزاره‌های از پیش تعیین شده اشتباه، ندارند. این موضوع خیلی به علم وابسته می‌شود و او طلب پیشرفت و خیر دارد. یک ترس دارد که اگر این ترس نبود، این حالت‌ها را نداشت. ترسش از غیب و عظمت است.

به دنبال عظمت‌هاست و چیزهای بزرگ برای او مهم است. آسمان و پهناوری زمین برایش خیلی مهم است. دایره چشمش کوچک نیست. قلمرو دیدش بسته و محدود نیست بلکه عظمت‌بین است.

چه چیزهایی در اطراف ما هست که عظمت دارد:

بچه‌ای که از ناتوانی به توانمندی می‌رسد، می‌تواند خیلی عظمت داشته باشد.

در ابتدا باید عظمت اشیا را دید و کم‌کم همه اشیا برای او بزرگ شود. این می‌شود دعای سحر امیرالمومنین (علیه السلام).

برای **جلسه بعد** ببینید چگونه این خشیت در شما تقویت می‌شود. عظمت ببینید و دلیل عظمت را جستجو کنید و بعد آن دلیل را در جاهای دیگر نیز پیدا کنید.

تعمیم عظمت به سایر اشیا، تولید خشیت می‌کند. مشاهده عظمت و تعمیم عظمت، مولد خشیت است. هرچقدر که این موضوع در انسان تقویت شود، پندپذیری و اندازپذیری در او بیشتر خواهد شد.

اینکه علمی پیدا کنید که عین عمل باشد، از معجزات است. اسم این علم خشیت است. خشیت بالاترین علم و بالاترین عمل است. تواضع عمل است، همین حس قلدری نداشتن. علمی که در دانشگاه به فرد داده می‌شود منجر به عدم خشیت می‌شود. دنیا برای هرکسی بزرگ شود، نفسش کوچک می‌شود. آدم دنیا ندیده نفس خود را بزرگ می‌پندارد. کمی آسمان ببیند، درست می‌شود. تواضع نتیجه، خشیت است.